



پروژه پژوهش‌های ما با انتخاب مجتهد شریف پدیده علم با سبب است
ایر کیبرد است که است

با سبب است این کتابچه توانی گشت را خودم تا ما بسیار با ما دوست
یکه و غیره را که در یاد کردیم ما خط کشیدیم چون چه پس از خط را در این
و از آن روزی که سفید شده بود به فرات گشت و در این کتابچه که در این
به چاپ کردیم نشر نمایند و از تاریخ انتشار و در این کتابچه که در این
برای این مجله که در این کتابچه که در این کتابچه که در این
به وقت ما خط کشیدیم با ما دوست است

«سیاستهای ارتباطی» مجموعه اصول و
هنجارهایی هستند که به منظور راهنمایی
عملکرد نظامهای اطلاعاتی یا به شکل وسیعتر،
نظامهای ارتباطی، مورد نظر قرار می‌گیرند.

این سیاستها در طول سالهای دراز،
تحت تأثیر نگرش عمومی جامعه درباره
اطلاعات و ارتباطات و تکیه گاههای آنها ایجاد
می‌شوند و از مرامهای سیاسی، اوضاع
اقتصادی و اجتماعی کشور و ارزشهای
شالوده‌ای تشکیل دهنده آنها سرچشمه
می‌گیرند.

از آنجا که رسانه‌های جمعی، نهادهای
وارداتی از غرب هستند که این روزها،
وجودشان مثل هوا برای حیات اجتماعی
ضروری است، لزوم اتخاذ سیاستهایی برای
استفاده هرچه بهتر از آنها بر مبنای فرهنگ
خودی، روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود.

هر جامعه دارای سیاست ارتباطی‌ای است
که ممکن است مدون و روشن نباشد و یا
به صورت پراکنده و کلی بیان شده باشد، اما
به هر حال باید جوابگوی نیازهای ارتباطی و
اطلاعاتی جامعه در جهت تحقق اهداف
توسعاتی آن باشد. رسیدن به یک چنین
مجموعه‌ای از سیاستها، نیازمند شناخت هرچه
بیشتر نیازهای ارتباطی، اطلاعاتی و فرهنگ
ملی و مذهبی است، ضمن اینکه نگاهی به
سیاستهای گذشته، می‌تواند نکات مبهم این
منیاستگزارها را روشن کند و چراغی فراراه
سیاستگزارانی بی‌فروزد که به تعالی ملوک و
ملت می‌اندیشند.

قوانین مطبوعاتی از آغاز تا امروز

مهدخت بروجرودی علوی

در این بررسی، سیاستهای ارتباطی در
مطبوعات مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آنجا که
زمینه‌های حقوقی مطبوعات، به عنوان یک
زیرمجموعه از سیاستهای ارتباطی، می‌توانند
نقطه آغازی بر این کار باشند، در ابتدا،
زمینه‌های حقوقی فعالیتهای مطبوعاتی را
تعریف می‌کنیم.

زمینه‌های حقوق ارتباطات به طور عام و
مطبوعات به طور خاص، دارای سه فصل مجزا
هستند:

فصل اول: مقررات حقوقی تأسیس و اداره
وسایل ارتباطی؛

فصل دوم: مقررات حقوقی حاکم بر
محتوای پیامهای ارتباطی (جرایم مطبوعاتی)؛

فصل سوم: مقررات حقوقی حرفه‌های
ارتباطی (روزنامه‌نگاری به طور خاص).

در اینجا قوانین مطبوعاتی ایران، در دو
زمینه اول مورد کنکاش قرار می‌گیرند، در
مواردی این قوانین با هم مقایسه می‌گردند و در
صورت لزوم با قوانین مشابه در کشورهای
دارای مطبوعات به اصطلاح آزاد، تطبیق داده
می‌شوند.

کشورما، از زمانی که «قانون» را (در معنای
اروپایی آن) تجربه کرد تا به امروز، پنج قانون
مطبوعات را به خود دیده است و از آنجا که از
حدود ۷۲ سال قبل از تأسیس اولین مجلس و
تصویب اولین قانون مطبوعات در ایران
روزنامه وجود داشته است بررسی چگونگی
اداره مطبوعات در آن ۷۲ سال ضرورت دارد.

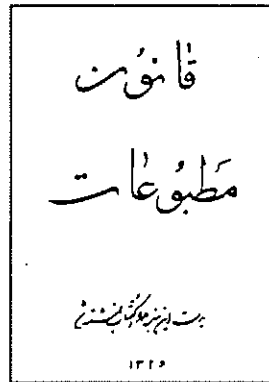
از آنجا که در سیاستها، معمولاً هدفها و
خط مشی‌ها و آرمانها ارائه و مطرح می‌شوند و
در این هفتاد و دو سال قبل از تشکیل مجلس
مشروطه قوانین مصوب وجود ندارد، باید به
بررسی اسناد و مدارکی پرداخت که آرمانها و
اهداف و خط مشی‌ها در آنها منعکس شده‌اند
در این زمینه از روزنامه‌کاغذ اخبار آغاز می‌کنیم.
طلیعه روزنامه و یکی - دو شماره اول آن را
بررسی می‌کنیم تا هدف از انتشار آن معلوم
گردد.

می توان گفت که میرزا صالح شیرازی از اولین کسانی است که اندیشه های غربی را می پذیرد و سعی در معرفی مظاهر تمدن غرب در ایران می کند و کلماتی مانند حکومت ملی، آزادی، قانون، امنیت اجتماعی و مطبوعات آزاد را به گوش مردم ایران می رساند. روزنامه نیز یکی از مظاهر تمدن است. روشنفکرانی که اولین روزنامه ها را در شرق پدید آوردند، می پنداشتند که با ایجاد روزنامه می توان راه پیشرفت را هموار کرد و آنان روزنامه را عامل تحول می دانستند و توجه نداشتند که روزنامه دستاورد تحول است و نه عامل آن.

طلیعه اولین روزنامه در ایران به نام کاغذ اخبار در رمضان ۱۲۵۲ در دارالخلافه تهران منتشر می شود. محتوای این طلیعه را می توان اولین سیاست مطبوعاتی نانوشتی ایران دانست. در یک تحلیل محتوا از متن طلیعه کاغذ اخبار ۱۸ بار کلماتی در رابطه با شاه به چشم می خورند: شاهنشاه اسلام پناه (۴ بار) - شهربار عدالت آثار - خسرو عدل پرور - همت خسروانی - التفات شاهنشاهی (۲ بار) - سلطان عادل - معظّم الیه - پادشاه اسلام - خاک پاک مبارک - مکارم و انعام خسروی - همت ملوکانه (۲ بار) - خاقان مغفور (۲ بار).

در همین متن، خانه شاه به بهشت عدن تشبیه گردیده که ابواب عدل آن باز است و به جهت نظم مهام خلق، جمعی از مقریان درگاه در آن مأمن مقیمند. گوتل کهن در صفحه ۱۴ جلد اول کتاب تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، نظر خود را در مورد محتوای متن طلیعه چنین بیان می کند. «سروری بر محتوای این طلیعه به راحتی نشان می دهد که تولد روزنامه در ایران همزمان با آغاز کار سانسور مطبوعاتی در این سرزمین بوده است». و دلیل بر این مدعا را، چند سطر آغازین متن طلیعه می داند که چنین آمده است:

«... همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند...» و یا «... به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد...».



اگر سانسور را به یک معنا، حذف یا مخفی نگه داشتن حقایق و اخباری که با منافع نظام حاکم سازگاری ندارند بدانیم، از آنجا که زادگاه روزنامه در ایران، دربار بود، نمی توان انتظار داشت که اخبار و مطالبی علیه حاکمیت می داشت. با توجه به این معنا، آغاز کار روزنامه نگاری و سانسور در ایران همزاد بودند. اما اگر صرف دست چین کردن خبر مورد نظر باشد، این چیزی جز همان «دروازه بانی خبر» که در همه دنیا اعمال می شود، نیست.

اگر فی الواقع روزنامه، همان طور که وعده کرده بود، هدفش آگاه کردن مردم از هر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت است، بوده، نمی توان صرفاً به این دلیل که زاده دربار است، تولدش را به طور مطلق با سانسور یکی دانست. میرزا صالح در سطور بعدی طلیعه اظهار می دارد که: به «مقاد کم فی زمانیک مثل اهل زمانک. به نحوی در رفتار و کردار خود قرارومدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی می کنند و از آن طریقه انحراف نوزند».

دومین موضوع محتوای طلیعه روزنامه کاغذ اخبار است. دکتر مولانا در صفحه ۵۴ از کتاب سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، مندرجات کاغذ اخبار را محدود به مسائل تاریخی و جغرافیایی می داند در حالی که بررسی متن طلیعه نشان می دهد که «اخبار توسعه» به مفهوم امروزی هم جایی در میان اخبار داشته اند. برای مثال در طلیعه می خوانیم که:

«میرزا زین العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است، کاغذگرخانه ساخته و کاغذ به نحوی بیرون آید که از کاغذ خسار مستغنی

باشیم»؛ یا:

«هرکس پارچه ای درست کرد که متضمن نفعی باشد، پارچه مزبور را به حضور اولیای دولت علیه آورد، حکم محکمی به او مرحمت می شود که از خراج دیوانی معاف باشد»؛ یا:

«عالیجاه خاتم خان جبه دارباشی که وحید عصر است، فشنگی تنیع که بهترین اسباب حربست و در ازاء آن نشان دولتی با انعام و خلعت به او مرحمت شد»؛ یا:

«بریاری که نام یکی از استادان باروط سازی ایتالیا نیست، باروطخانه ساخته که با چرخ آبی باروط می کوبد و باروطی که از آنجا به عمل می آید مثل باروط فرنگ است.» و به همین ترتیب بقیه طلیعه روزنامه تا پایان به این گونه اخبار اختصاص داده شده است. در پایان می افزاید: «ماهی یک مرتبه اخبار و مطالبی که متضمن منافع و آگاهی و بینایی خلق باشد در دارالطباعه انطباع و به همه ممالک و محروسه فرستاده خواهد شد.»

در اخبار خارجی هم نظیر این خبرها زیاد به چشم می خورند. برای مثال در شماره اول روزنامه از اختراع کشتی بخار در آمریکا و ساختن یک کشتی بزرگ که شصت و هشت توپ دارد در انگلستان، صحبت می کند و البته نه تنها در مدح و ثنای شاه ایران، بلکه در ستایش از شاه ترکیه و سایر ممالک نیز داد سخن می دهد. اما علی رغم این محافظه کاریها، عمر روزنامه میرزا صالح دیری نمی باید و احتمالاً سه سال بعد، یعنی در سال ۱۲۵۶، به دست حاج میرزا آقاسی تعطیل می گردد: «تنها روزنامه ای را که میرزا صالح شیرازی منتشر کرده بود، جناب حاجی تعطیل کرد»^۱.

تعطیل روزنامه دلیل خوبی است بر این که روزنامه به هدف خود نرسیده است و این امر را می توان معلول علت های زیر دانست: بی کفایتی شاه و وزیرش حاج میرزا آقاسی، اوضاع آشفته داخلی، بی علاقه گی شاه و وزیرش به اقدامات فرهنگی و سیاست های ضد فرهنگی آنان، عدم اطمینان کافی به میرزا صالح و احساس خطر از سوی روزنامه او.

روزنامه وقایع اتفاقیه

چهارده سال پس از کاغذ اخبار، دومین

روزنامه فارسی زبان در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه، به همت میرزا تقی خان امیرکبیر منتشر می‌شود. از آنجا که صدراعظم و وزیر نظام مؤسس این روزنامه بوده است، آن را هم می‌توان روزنامه‌ای زاینده دربار دانست. البته باید پذیرفت که در شرایط استبدادی و حاکمیت نامردمی آن روزگار نمی‌توان پذیرفت که روزنامه‌ای خارج از چارچوب دربار و کنترل شدید بر محتوای آن، منتشر شود.

این روزنامه دارای سه بخش اخبار دارالخلافه، اخبار شهرستانها و اخبار جهان بوده است. اخبار دارالخلافه هم به دو بخش تقسیم می‌شده: (۱) اخبار مربوط به شخص شاه؛ و (۲) اخبار داخلی تهران.

اولین شماره روزنامه خط مشی آن را نشان می‌دهد. «از آنجا که همت ملوکانه مصروف به تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته‌به‌هفته احکام همايون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر گزرت می‌نامند در دارالطباعه زده شود...»

همان‌طور که از متن برمی‌آید و شباهت بسیار زیادی هم با متن کاغذخبر دارد، هدف آگاهی و تربیت ذکر شده است ولی فقط اخباری برای آگاهی و تربیت اهالی مملکت محروسه چاپ می‌شده‌اند که به اصطلاح اخبار مضمره را در آن جای نبوده است و از نظر تبلیغاتی هم به سود آنان باشد و حاکمیت استبدادی وقت را توجیه کند. اما اگر شرایط آن روزگار را در نظر بیاوریم و عمیق‌تر به مسأله بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که هدف واقعی امیرکبیر چیزی متفاوت و بالاتر از مسانور اخبار ایران و جهان برای مردم ایران بوده است. زیرا اگر هدف این بود، اصلاً انتشار روزنامه موردی نداشت. هدف واقعی او، اطلاع‌رسانی و آگاهی دهی و دانا و بینا کردن ملت بوده و می‌خواسته است که مطالب روزنامه را به مردم و محیط عادی اجتماع نزدیک سازد. «ظاهراً تا خود امیر مصدر کار بود، از جهت مطالب روزنامه سخت‌گیری زیاد نداشت و به هر جهت مسؤلیت اداره آن را تنها به عهده برجیس گذاشته بود. اما میرزا آقاخان اعتمادالدوله می‌بایست مندرجات هر شماره را شخصاً قبل

■ در اولین قانون مطبوعات، «هر ایرانی سی‌ساله یا شرفی» می‌توانست اجازه انتشار نشریه بگیرد.

از اینکه به چاپخانه فرستاده شود ببیند»^۲. شاید بتوان میرزا آقاخان اعتمادالدوله را اولین بازبین و سانسورچی در مطبوعات ایران دانست. در همین زمان، ادوارد برجیس یک روزنامه فقط در داخل دربار منتشر می‌کرده که حکم بولتهای محرمانه امروزی را داشته است. اگرچه به نظر می‌رسد که این روزنامه باید حقایق و مطالب را بی‌کم‌وکاست گزارش می‌کرد ولی باطن امر چیزی جز این بوده است: «در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت که کل مطالب روزنامه به دو دسته تقسیم می‌شده، یک‌دسته اخبار ناصالح و نامناسب برای منافع قبله عالم که نباید در روزنامه درج شود و یکسری هم اخباری که باید در روزنامه بدون سانسور شاه و دربار به چاپ برسد. اما باوجود غیرهمگانی بودن و خاص بودن این روزنامه، برجیس موظف بود که پیش از چاپ، کلیه مطالب را برای شاه مرور کند. چرا که شاه مستبد از نزدیکان خود هم وحشت داشت و نوعی خودسانسوری را حتی برای روزنامه خود اعمال می‌کرد»^۳.

و سالها طول کشید تا اثرات روزنامه، مدرسه و سایر نهادهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آشکار گردید. این مجموعه باعث پرورش نسلی شد که شانه از زیربار استبداد خالی کرد و مقدمات مشروطه را پی ریخت.

رسالت اجتماعی مطبوعات در روزنامه تبریز

در تاریخ ۱۳ رجب ۱۲۷۵، در ستون اخبار شهرستانهای روزنامه وقایع اتفاقیه خبری به این مضمون به چاپ رسید:

«در این روزها حکم شده است که در تبریز روزنامه‌ای طبع شود که احوال آذربایجان و غیره در آن نوشته شود». این روزنامه در طول دوران حیات خود نامهای متعددی برگزید و چندین بار تعطیل و دوباره راه‌اندازی شد. اولین نام این روزنامه «ملتی» و آخرین آن «تبریز» بوده است.

این روزنامه به دلایل زیر قابل بررسی است:

۱. امتیاز انتشار روزنامه با حکم مستقیم حاکم تبریز (مظفرالدین میرزا ولایتعهد) مبر بود؛

۲. تعطیلی پی‌درپی روزنامه نوعی مجازات مطبوعاتی است؛

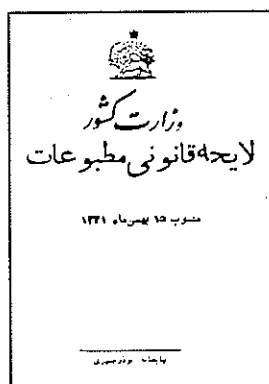
۳. اولین روزنامه‌ای است که به زبان فارسی در شهری غیر از پایتخت منتشر می‌شود (روزنامه زاراریت باهرا که در اورمیه به چاپ می‌رسید به زبان آسوری بود)؛

۴. در بالای روزنامه نوشته شده: «مقالات نافعه به امتنان قبول می‌شود» و این جمله بیانگر این مطلب است که مقاله از بیرون اداره روزنامه هم احتمال چاپ داشته است.

۵. در آخرین شماره‌ای که منجر به تعطیلی روزنامه می‌شود، مقاله تحت عنوان «وضع و فایده مطبوعات» به چاپ می‌رسد که در نوع خود بی‌نظیر است و می‌توان ادعا کرد که ایرانیان در آغاز کار پیدایش روزنامه و حرفه روزنامه‌نگاری رسالت اجتماعی روزنامه‌نگار را به زیبایی بیان نموده‌اند. این امر در سال ۱۲۹۷ ه. ق و دقیقاً ۷۴ سال قبل از آنکه نظریه «مسؤولیت اجتماعی روزنامه‌نگار» به وسیله چهار استاد آمریکایی دانشگاه ایلینویز مطرح شود، انجام گرفت و مقاله در زمانی نوشته شد که بسیاری از نظریه‌های ارتباطات هنوز پدید نیامده بودند. این‌گونه بررسیها، زمینه‌های جالبی هستند که می‌توان در عرصه‌های روزنامه‌نگاری و مطبوعات پیگیری و استخراج نماییم و روی آنها کار کنیم.

وضع و فایده روزنامه تبریز

«می‌خواهیم بدانیم که وضع روزنامه برای چیست و انتشار آن در اقطار و اکناف چه فایده دارد. روزنامه در حقیقت آینه و عکس وضع و



بنای مملکت است که همه حالات و واقعات آن مملکت را به آن آینه توان دید. اصل وضع روزنامه و گزات برای این است که عمل نیک و شر کردار و رفتار هرکسی واضح شود و در صفحه زمین انتشار یابد تا مردم از استماع و اطلاع آن در آثار خیر، بخیرات و مبرات شایق هستند و از کار نالایق که مایه فضاحت و رسوایی است بپرهیزند. پس در این صورت محض خیرخواهی ملت و دولت برای روزنامه نگار لازمت بی ملاحظه و ترس با کمال آسودگی، حقیقت کارها را از خوب و بد بی تغییر و تلبیس در روزنامه شرح دهند تا با انتشار آن وقایع و حالات معینه آنها که مستحق تحسین و تمجیدند خوشدل و سرافراز شوند و آنان که مستوجب لوم و توبیخند نادم و پشیمان گردند و عبرت گیرند. می خواهیم بدانیم که معنی آزادی اخبارنامه و اخبار نویس چیست. آزادی روزنامه نگار این است که ترس و طمع و حب و بغض و اغراض نفسانی شخصی و دولتی، او را مجبور نکند که به خلاف واقع خیر دهد و به دروغ و افترا خوب را به لباس بد و بد را به لباس خوب ادا نماید و برای توقعات شخصی از مردمان مختلف و تملق بزرگان، افکار و نوشتجات خود را تابع رأی و خیالات مردم نکند و او را محبت مال و منال اسیر و بنده اغراض نفسانی ننماید تا بتواند به آزادی بیان واقم و حقیقت نماید. آزادی به این نیست که هرکس هرچه بخواهد راست یا دروغ با قاعده یا بی قاعده در اخبار نامه درج تواند کرد و از جانب عقلا و رؤسا و کار گذاران ممنوع نباشد این قسم آزادی که می تواند مستلزم اضرار و ایذاء غیر باشد در کلیه، آزادی نیست بلکه آزاد بودن این یک نفر باعث عدم آزادی عامه خواهد بود و عقلاً هیچ حسنی ندارد و واقعاً این مطلب نزد بعضی محل اشتباه بزرگی شده است که لفظ آزادی می شوند چنان تصور می کنند که لاقیدی و بی قاعدگی است غافل از اینکه مقصود از لفظ آزادی که در ممالک مستظلمه شایع شده و آن را مبنای ترقیات و ایادی دانسته اند چه بود. آزادی این است که وقایع نگار مطلب صحیح و امر با حقیقت را بتواند بی اغماض و پرده پوشی ادا نماید. پس در این صورت به وقایع نگار لازم

است که اخبار وقایع اتفاقیه را در هر نقطه زمین از اشخاص معتمد و امین استعلام نماید. مع ذلک خود نیز بالطبع صراف و نقاد سخن باشد و پس از تحقیقات لازم در درج حوادث و سوانح در تحسین و توییح، حد و میزانی قرار دهد، ستایش را به پایه تملق نرساند و تعبیر و نکوهش را از حد اعتدال نگذرانند.

نخستین گام برای کنترل رسمی نشریات
تحولات فکری و اجتماعی، در اقبال مختلف مردم و گسترش کتاب و نشریات که نتیجه رشد جمعیت باسواد ایران بود، شاه را وادار کرد تا به مسأله، مطبوعات جدی تر بیندیشد. پس ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۰ هـ. ق، امور مربوط به چاپ و کتاب و روزنامه و نشریات بر چاپخانه‌ها را برعهده اداره‌ای در وزارت علوم به نام اداره مطبوعات داخلی گذارد و صریحاً متذکر شد که همه روزنامه‌ها و چاپخانه‌های ایران باید زیر نظارت این اداره درآیند. وظایف این اداره طی فرماتی چنین مشخص شد که اداره مطبوعات دولتی، دستورهای لازم را به همه چاپخانه‌ها بدهد و آنها را راهنمایی کند و از انتشار جزوات و کتابهایی که برخلاف آداب ملی و علیه دولت باشند جلوگیری کند. ریاست این اداره به صنایع الدوله که بعدها به اعتمادالسلطنه ملقب گردید، واگذار شد.

به این ترتیب اولین حرکتها و زمزمه‌ها در جهت کنترل رسمی نشریات (اولین سیاست مطبوعات مدون) با این فرمان آغاز می شود. شاه که روزنامه‌ها را وسیله خوبی برای اهداف استبدادی خود و توجیه امتیازات داده شده به دول خارجی و تبلیغ برای خود می دانست،

ظاهراً به گسترش روزنامه‌ها روی خوش نشان داد ولی باطناً، اداره مطبوعات دولتی را ناکافی تشخیص داد و وظایف این اداره را در سال ۱۲۸۸ هـ. ق، مطابق با ۱۸۷۱ میلادی به وزارت مطبوعات محول کرد.

تأسیس وزارت مطبوعات یک واقعه قابل تأمل و بررسی در تاریخ مطبوعات ایران است. در حالی که این امر نشان دهنده تصمیم حکومت بر نظارت همه جانبه بر مطبوعات بوده، در عین حال سی تواند بیانگر اهمیت مطبوعات برای دولت باشد. این اهمیت بیشتر شامل مطبوعاتی بود که خارج از ایران و به دور از حیطه نظارت دولت و دربار منتشر می شدند. محمدحسن خان صنایع الدوله بعد از اعتصاب مبادرت به ساختن مهر یا نشان ویژه‌ای می نماید و دستوری را به این شرح در راه عملی ساختن کنترل محتوای مطبوعات صادر می کند: «از اوایل طلوع نیر، این دولت، مقرر گردید که هیچ کتابی و جریده و اعلانی را مثال ذلک، در هر کارخانه از جمیع مطابع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتد الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی. از وقتی مسؤلیت انطباعات به نگارنده شده است نشان امضا را مهری قرار داده مشتمل بر عبارت «ملاحظه شد» و صورت شیر خفته و خورشید».^۲

به این ترتیب، به این نتیجه می رسیم که مقررات حقوقی مطبوعات، شکل زیر را داشته اند:

امتیاز با اجازه شخص شاه و سپس واریسی کامل مطالب قبل از چاپ و توقیف هم که شدیدترین شکل سانسور مطبوعات است، در صورت تخطی اعمال می شده است. نمونه بارز آن روزنامه لاپاتری است که چنانکه از سرمقاله آن برمی آید، اجازه نشر آن را شخص شاه داده بود و احتمالاً به این دلیل که سپهسالار، نخست وزیر وقت، مدیر روزنامه بوده، قبل از چاپ به رؤیت اعتمادالسلطنه نرسیده ولی بعد از چاپ فوراً توقیف گردید و همه نسخه‌های آن جمع آوری شد. اما نسخه‌های فرانسوی آن را چند مسافر همراه بردند.

علت توقیف روزنامه این بود که در آن صحبت از مساوات، آزادی، عدالت و ترقی

شده بود که به مزاج شاه خوش نمی‌آمد و بدیهی است که در چنین حکومتی، روزنامه‌ای که بخواهد از مسارات و آزادی حرف بزند سرنوشتی جز تعطیل و توقیف را نباید انتظار داشته باشد.

در مورد میرزا حسین‌خان سپهسالار، به‌راحتی میرزا تقی‌خان امیرکبیر نمی‌توان قضاوت کرد. اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده انگاشت که او، با انتشار اولین روزنامه‌های تخصصی^۵ و تقریباً آزاد، سنگ بنای مطبوعات آزاد را در ایران گذاشت و در مجموع، خوش فکری و روشن‌نگری او سبب شدند که تقریباً به همان سرنوشت امیرکبیر دچار گردد.

اولین آیین‌نامه ممیزی

همزمان با کاهش قدرت سپهسالار، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۶ هجری قمری کنت دومونت فرت ایتالیایی را به ریاست اداره پلیس تهران منصوب می‌کند و او مسؤول تنظیم قوانینی در مورد فعالیت‌های روزنامه‌نگاری می‌شود. این آیین‌نامه که به‌کتابچه^۶ قانون جزای ۱۲۹۶ معروف است، حاوی کلی‌گویی‌هایی برای توجیه بازبینی و واریسی روزنامه‌هاست. پس نخستین آیین‌نامه رسمی ممیزی مطبوعات و بازرسی و سانسور قلم و بیان توسط یک اروپایی برای ملت ایران نوشته می‌شود و با تأیید و توشیح شاه ضمانت اجرا می‌یابد. این قانون جرایم مطبوعاتی به شرح زیر هستند:

۱. کسی که کتابی انتشار دهد که برضد مذهب یا دولت یا ملت بوده باشد از ۵ ماه الی ۵ سال حبس خواهد شد.
 ۲. کسی که جسارت نموده در ضد پادشاه اعلانات و نوشتجات در کوچه‌ها بچسباند هرکس بوده باشد، و همچنین کسی که مخالف مردم حرکتی کرده و اذیت برساند برحسب حد تقصیر او از یک‌ماه الی ۵ سال حبس خواهد شد.
 ۳. کسی که کنکاش و خیالات تحریک بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریراً یا تقریباً به دولت بزند بعد از ثبوت تقصیر او برحسب حدود تقصیرات از یک‌سال الی پانزده سال حبس خواهد شد.
- بنابراین سانسوری که تا این زمان بی‌قانون

■ نخستین قانون مطبوعات بعد از انقلاب اسلامی، اعمال سانسور را جرم شناخته و مجازات آن را تعیین می‌کند.

و به‌وسیله اداره انطباعات دولتی بر مطبوعات و چاپخانه‌ها حکمفرما بود، از این به بعد از دو طریق سایه خود را می‌گستراند؛ ۱. دستگاه پلیس یا اداره نظمی؛ ۲. اداره مبارکه انطباعات^۷.

به این ترتیب فضای هرگونه فعالیت مطبوعاتی در داخل بسته می‌شود و در واقع روزنامه‌های آزاد، در خارج از مرزهای کشور شکل می‌گیرند و در اندک مدتی تعداد زیادی روزنامه که از سانسور و در نتیجه، خودسانسوری رها بودند در کشورهای مختلف شروع به انتشار می‌کنند. این روزنامه‌ها که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند در مدت کوتاهی محبوبیت فراوان کسب می‌کنند و مردم مجازات را به جان خریده و از خواندن آنها صرف‌نظر نمی‌کنند. این خود نشان دهنده آن است که مردم خواهان مطبوعات آزاد بودند. مطبوعاتی که مسائل آنان را بشناسند و منعکس نمایند.

هراس روزافزون دربار از آگاهی و بیداری مردم از طریق این روزنامه‌ها، دولت‌مردان را به فکر چساره‌جویی انداخت. محمدحسن صنیع‌الدوله به شاه پیشنهاد تأسیس اداره سانسور به رسم کشورهای اروپایی را کرد. شاه این فکر را بسیار پسندید و تهیه آیین‌نامه این اداره را به خود او محول کرد. شاه با پذیرش طرح پیشنهادی وزیر انطباعات خود، در تاریخ پنج‌شنبه نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری رسماً «اداره سانسور» را در ایران پدید آورد. اما این اداره هم توانست کاری اساسی صورت بدهد. مسافران و زوار و جهانگردان خارجی با استفاده از بارها و محموله‌های خویش، روزنامه‌ها را به ایران می‌رساندند و

اسباب آگاهی ملت ایران را فراهم می‌ساختند. اختر و قانون نام دو روزنامه مهم این دوران است که در استانبول و لندن به چاپ می‌رسیدند. جذابیت این روزنامه‌ها چندان بود که رییس اداره انطباعات هم گاهی آنها را امانت می‌گرفت و می‌خواند، این روزنامه‌ها معمولاً مجانی و هدفشان بیداری ایرانیان بود. برای مثال قیمت اشتراک روزنامه قانون در ابتدا «یک ذره شعور» و بعد به «زحمت ابلاغ این نسخه به یک آدم دیگر» تغییر داده شد.

بالاخره، پرونده ناصرالدین‌شاه بنا کشته‌شدن وی در شاهزاده عبدالعظیم به دست میرزا رضای کرمانی بسته می‌شود ولی پرونده اختناق و سانسور همچنان باز می‌ماند اما به‌گونه‌ای دیگر ورق می‌خورد.

انتشار روزنامه غیردولتی

موجزترین تعریف در مورد مظفرالدین‌شاه را در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان می‌خوانیم: مظفرالدین‌شاه زایدالوصف ساده‌لوح، سهل‌القبول، مستلون المزاج و مسخره و مضحکه‌پسند بود و شوق بسیار به‌گریه داشت. خیلی بذال و منتها درجه جبان بود و از اعتصاب اموال رجال و متمولین مملکت و قتل نفس برخلاف پدر اجتناب می‌نمود. جنبیت او عاقبت به حال ایران مفید افتاد که به یک جنبش ملی، مشروطیت را تسلیم نمود.

در اوایل سلطنت او، امین‌السلطان که گوشه چشمی به روس داشت، نشر دولت‌نامه‌ها را کافی می‌دانست و به هیچ عنوان حاضر نبود که روزنامه آزاد متری در کشور منتشر شود. همین شخصیت متحجر وی در شرایط بیداری افکار و اندیشه‌ها باعث برکناری او و روی کار آمدن امین‌الدوله شد. امین‌الدوله بیش از هر وزیر دیگر به نشر معارف علاقه‌مند بود و به گسترش فرهنگ نوین و ایجاد مدارس ملی تمایل نشان داد. تشکیل انجمن معارف از کارهای اوست و در توسعه روزنامه هم که از این پس رونقی بسزا گرفت، سهم بسیار داشت. برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران، در زمان مظفرالدین‌شاه، روزنامه غیردولتی و آزاد منتشر شد. البته این کلمه آزاد به این معنی نیست که نویسندگان هر

مطلبی را که مایل بودند، آزادانه به چاپ می‌رساندند بلکه منظور، آزاد از قید دولتی بودن است.

یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های این دوره روزنامه تربیت است که خود امین‌الدوله به آن اهتمام داشته و موفق شده بود که کلمه «آزاد» را در سرلوحه آن بنویسد.

امین‌الدوله هم مثل هر آزادیخواهی به زودی کنار گذاشته شد و دوباره امین‌السلطان، با عنوان اتابک اعظم به نخست‌وزیری رسید و این بار محکم و استوار در مقابل هر چیزی که بوی آزادی می‌داد ایستاد. در این دوران، نفوذ دولتهای روس و انگلیس در دربار ایران بسیار زیاد شده بود، شبنامه و اعلان‌نامه‌ها دوچندان شده بودند. انجمنهای سری تشکیل شده بودند و امین‌السلطان برای پیشگیری از جواهرزدن یک نهضت ضد استبدادی و رشد آن دستور توقیف و منع ورود مطبوعات مردمی و آزاد را به خاک ایران صادر کرد، به مدرسه رشديه که مرکزی برای بیداری مردم بود، یورش برد و مخالفان را دستگیر کرد. اما علی‌رغم این تمهیدات نتوانست در مقابل ناراضی‌های عمومی و مقالات روشنگرانه‌ای که در مورد وی نوشته می‌شدند مقاومت کند. وضعیت چنان شد که مردم او را باعث و بانی همه مفاسد و مشکلات دانستند و خواستار عزل او شدند. شاه با این تقاضا موافقت کرد و به این ترتیب، ملت از چاله امین‌السلطان به‌در آمد و به درون چاه عین‌الدوله افتاد. دوران صدارت عین‌الدوله از تباریکترین و خونبارترین دوران ماقبل مشروطه است و از جهتی یکی از مقاطع مهم در وضع مقررات حقوقی حوفه روزنامه‌نگاری است. عین‌الدوله در آغاز کار، با لغو فرمان ممنوعیت ورود روزنامه حبل‌المتین به ایران، خود را حامی مطبوعات قلمداد کرد.

یکی از روزنامه‌هایی که از خارج به ایران می‌آمدند روزنامه چهره‌نما بود که علی‌رغم پشتیبانی از شاه به صدراعظم بی‌توجهی نشان می‌داد و از او انتقاد می‌نمود. این مسأله باعث رنجش عین‌الدوله گردید و دستور داد که از ورود این روزنامه به کشور جلوگیری شود.

حسن رشديه برای جلب رضایت عین‌الدوله و شفاعت نزد او رفت و با سپردن

از مشروطه آزادتر شد و توانست نفسی تازه کند...

مقررات روزنامه‌نگاری بعد از پیروزی انقلاب مشروطه

پس از امضای فرمان مشروطه اهالی آذربایجان همت کردند و از بزرگان شهر مجلسی برپا نمودند به نام «مجلس ملی تبریز» با بیست نفر عضو، روزنامه‌ای به نام جریده ملی این روزنامه از دو نظر حائز اهمیت است:

۱. اولین روزنامه‌ای است که بعد از صدور فرمان مشروطیت منتشر می‌شود؛

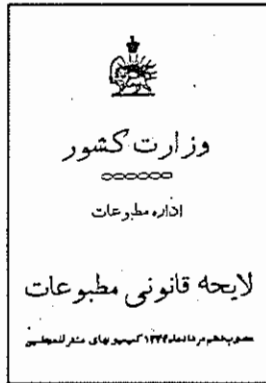
۲. اولین روزنامه‌ای است که بدون مهر «ملاحظه شد» چاپ و نشر می‌گردد. به عبارتی، روزنامه‌ای است که خود مردم مجوز نشر آن را دارند.

چندی بعد اولین قانون اساسی ایران به تصویب رسید که اصل بیستم آن در مورد مطبوعات به شرح زیر است:

«عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است.»

تقریباً همزمان با روزنامه جریده ملی، در تیران هم روزنامه‌ای به نام مجلس منتشر می‌شود، به این ترتیب که یحیی دولت‌آبادی از طریق مشیرالملک، پسر صدراعظم وقت از شاه تقاضای انتشار روزنامه‌ای را می‌کند. شماره اول روزنامه را به رسم آن روز نوشته اسم آن را مجلس می‌گذارد و برای شاه می‌فرستد. پاسخ شاه به این درخواست را می‌توان نوعی قانون دانست (البته قبل از آنکه قانون اساسی و قانون مطبوعات به وجود بیاید) شاه در پاسخ به این درخواست می‌نویسد:

«جناب اشرف صدراعظم چون پیشرفت امور مملکتی و دولتی پیوسته منظور نظر معدلت اثر ماست و طبع جراید صحیحه یکی از وسایل ترقی دولت و ملت است، لهذا مقرر می‌داریم که از این تاریخ روزنامه موسوم به مجلس طبع، و نشر مقالاتی که مفید به حال دولت و ملت است در آن مندرج گردد. این اجازه با رعایت دو شرط که لازم و ملزوم صحت هر جریده است مرحمت می‌شود: اولاً باید مدیران روزنامه به اسم و رسم



«تعمد کتبی» فرمان عدم ورود را لغو کرد. با این تعهد، از سال ۱۳۲۲ ه. ق. سپردن تعهد معمول شد و اثرات آن تا وضع اولین قانون مطبوعات ایران هم کشیده می‌شود و به عنوان یکی از اصول و شرایط انتشار در خدمت رژیم قرار می‌گیرد ولی این اقدامات نمی‌توانند سدی فراروی مردم که گامهای بلند به طرف آگاهی برمی‌دارند، ایجاد کنند.

وخامت اوضاع اقتصادی، سفرهای بی‌دلیل و بی‌ثمر شاه و اطرافیان با وامهای خارجی، بی‌لیاقتی و جاه‌طلبی ششاه و اطرافیان، توقیف سراسری مطبوعات، بیدارگرهای روزنامه‌های داخلی و بخصوص خارجی، نشر فراوان شبنامه‌ها و اعلان‌نامه‌ها، منجر به این شدند که مردم یک‌صدا فریاد آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی سردهند. دولت و دربار به تغییرات اصلاح‌گرایانه قانع شدند ولی مردم زیربار نرفتند و بالاخره این جریان منجر به قبول مشروطه شد و مقررات روزنامه‌نگاری را وارد مرحله تازه‌ای کرد. در یک جمع‌بندی، از روزنامه‌کاغذآخبار تا پذیرش مشروطه می‌توان چنین گفت که:

در تمام مدت هفتاد و چند سالی که از آغاز انتشار روزنامه می‌گذشت، روزنامه‌ها همیشه با سانسور و استبداد و خفقان دست به‌گریبان بوده‌اند.

در سی سال اولیه، این کار به دور از نظارت یک وزارتخانه بوده و در چهل و اندی سال بعد، در چارچوب ضوابط دارالطباعة مبارکه متمرکز شده بود.

با این تفاسیر، روزنامه، که در ایران همیشه سایه‌بازینی را بر سر خود حس کرده بود، بعد

معین باشند و ثانیاً مدیر مذکور ملزم می‌شود که فصولی که برخلاف مصالح عامه و مضر به حال دولت و ملت است طبع و نشر نماید و مرتکب تهمت و افترا و غیره که موافق شرع انور مستلزم مجازات نشود و الاً به محکمه عدلیه جلب و مورد مواخذه خواهد بود و بعد از رسیدگی در صورت لزوم روزنامه هم توقیف خواهد شد. ششم شهر شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری.

به این ترتیب قبل از تشکیل مجلس شورا و تصویب قانون مطبوعات، مظفرالدین‌شاه، سنگ بنای سیاستی را می‌گذارد که در آن شرایط انتشار، جرایم مطبوعاتی و مجازات مطبوعاتی مشخص شده‌اند.

عده‌ای از درباریان به خیال اینکه سودی در این کار نهفته است، دستخط دیگری از شاه به نام روزنامه مجلس می‌گیرند. این متن دوم، که شاه خیال کرده بود برای محکم‌کاری متن اول است، نشان دهنده این است که قبل از این دوران، هیچ نوع آزادی در قلمرو مطبوعات وجود نداشته است: «چون روزنامه موسوم به مجلس که اجازه طبع آن داده شده، اول روزنامه‌ای است که در هرگونه مقالات مفیده راجع به خیری عامه و مصالح امور ملکیه و مسئله و حفظ شرایط دولتیخواهی به آزادی قلم، مخصوص و ممتاز خواهد بود...». بعد از روزنامه مجلس، بسیاری از روزنامه‌ها کوشیدند که با وساطت نزدیکان شاه، یک چنین متنی را برای روزنامه خود بگیرند ولی موفق نشدند.^۷

اصل بیستم متمم قانون اساسی آزادی قلم و بیان را برای همگان تأمین کرده بود، اما برای اینکه حدود این آزادی شناخته شود و گناه تجاوز از آن و یا به آن معلوم باشد نیاز به تصویب قانون خاصی درباره مطبوعات بود. چه در اصل مزبور هم دوبار از قانون مطبوعات ذکری رفته بود. در سال بعد از تصویب قانون اساسی در تاریخ پنجم محرم ۱۳۲۶ هجری قمری نخستین قانون مطبوعات ایران به تصویب می‌رسد. در مورد تصویب این قانون دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه «به علت رونق گرفتن کار مطبوعات و آزادی نسبتاً مطلق که برای خود قایل بودند، مستبدان و مرتجعین در صدد کنترل روزنامه‌ها برآمدند و با

تصویب قانون مطبوعات راه بر آنان تنگ کردند. از طرفی، حاج مخبرالسلطنه وزیر علوم و معارف و اوقاف وقت با توجه به صلاحیت و استبداد رأی خاصی که داشت می‌خواست نرمی و سازشکاری وزیر سلف (علاءالملک) را جبران کند».^۸

لازم به ذکر است که در اصل ۱۳ قانون اساسی مصوب ۱۳۲۴، فقط یادآوری شده بود که مطبوعات می‌توانند گزارش جلسات مجلس را آزادانه منتشر کنند و روزنامه‌نگاران می‌توانند در مجلس شرکت کنند اما در متمم قانون اساسی که به اقتباس از قوانین بلژیک و جمهوری سوم فرانسه تهیه شد، تمام ارکان دموکراسی پیش‌بینی شده بود. از جمله مسائل مربوط به ارتباطات و تشکیک قوای مملکتی و اختیارات پادشاه «حقوق ملت ایران» به این ترتیب می‌توان خوش‌بینانه گفت که قوانین، سیر تکاملی در جهت آزادی داشته‌اند و اگر این آزادی هرگز واقعاً حس نشده است باید به دنبال عوامل آن گشت.

سیاست‌های ارتباطی از دیدگاه روزنامه‌سوراسرافیل

قبل از پرداختن به اولین قانون مطبوعات، بی‌متاسبت نیست که وضعیت انتشار روزنامه را از زبان یک روزنامه‌نگار بشنویم، یعنی جهانگیرخان شیرازی، مدیر روزنامه سوراسرافیل که در مقاله تندی به سانور موجود حمله می‌برد و می‌گوید که: «این کلمه منحوسه سانور باید به کلی از وطن ما محو و نابود شود و فقط بچه‌ها در مدارس بخوانند که قبل از مشروطیت مثلاً در زمان استبداد، دوایری چند بود مثل اداره انطباعات که هرکس می‌خواست کتاب و رساله‌ای چاپ کند باید چند روز از شغل و کار خود دست بکشد و دوندگی کند و به در خانه رییس انطباعات و نایب‌رییس و منشی و فراش آن اداره برود و هزار تملق بگوید و دوریال پوله نقد و سند دو جلد از عین کتاب بسیار تا حاشیه کتاب را مهر و امضا نمایند».

نکته قابل بررسی در این سخنان، سپردن دو جلد از عین کتاب است که هنوز هم رایج است.

اولین قانون مطبوعات ایران مصوب ۱۳۲۶ قمری

اولین قانون مطبوعات ایران در اجرای اصل بیستم قانون اساسی وضع شده است. در آخر فصل اول آمده است: «هرکس بخواهد مطبعه دایر کند یا کتاب و جریده و اعلاناتی بطبع برساند یا مطبوعات را بفروشد باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف به التزام شرعی ملتزم و متعهد شود».

نکته‌ای که در این فصل از اولین قانون به چشم می‌خورد، ذکر التزام است. اصولاً وقتی که اصولی به صورت قانون مصوب مجلس در می‌آیند برای هر کسی لازم‌الاجرا هستند، اعم از اینکه اطلاع داشته یا نداشته باشد. این یک اصل حقوقی است که می‌گوید: عدم اطلاع از قانون موجب برائت نمی‌شود. بنابراین تصریح چنین جمله‌ای زاید و بی‌معنا به نظر می‌رسد و صرفاً می‌تواند برای محکم‌کاری صورت گرفته باشد و توجه و هشدار باشد برای ارباب مطبوعات که بدانند قانون در همه جا حاضر و ناظر است و این صرفاً اثر روانی دارد تا ضمانت حقوقی. در این قانون با التزام شرعی مذکور، قضیه مجوز حل شده تلقی می‌گردد.

در نظام‌های سیاسی دنیا برای انتشار روزنامه، تأسیس فرستنده یا تولید فیلم سینمایی سه حالت زیر وجود دارد: (۱) باید به نحوی تماس گرفت؛ (۲) باید اطلاع داد؛ (۳) باید اجازه گرفت. برای مثال در فرانسه، فقط باید اطلاع داده شود، در انگلیس، روزنامه‌ها باید نام خود را در یک دفتر ثبت کنند. اما در برخی نظام‌های حکومتی کسب اجازه انتشار، یک ضرورت حتمی است (البته برای فیلم‌های سینمایی در همه دنیا گرفتن پروانه نمایش اجباری است). اولین قانون مطبوعات ایران هم که ملهم از قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه است این اصل مترقی را رعایت کرده و به جای مجوز خواستار تسلیم اظهارنامه یا معرفی‌نامه‌ای شده که طی آن یک رشته اطلاعات به وزارت انطباعات داده شود.

پس، از نظر مقررات تأسیس در این قانون، مثل قانون فرانسه فقط باید اطلاع داده می‌شد اما در کشوری که حکومت دارای باثبات و زیربنای استبدادی است، یک اصل مترقی

نمی‌تواند دوام چندانی بیاورد. این قسمت از قانون هیچگاه به‌طور واقعی به عمل در نیامد تا اینکه چند سال بعد در کابینهٔ علاء‌السلطنه، انتشار روزنامه با شرط تأیید هیأت وزیران امکان‌پذیر شد.^۹

ماده ۶ این قانون به هر ایرانی سی ساله که مرتکب جنحه و جنایت نشده و مشهور به فسق و فساد عقیده نباشد، حق اداره و انتشار روزنامه را می‌دهد. این فرد که مدیرمسئول روزنامه است باید پیش از چاپ ورقه‌ای حاوی اطلاعات زیر به ادارهٔ انطباعات یا نظارت بفرستد:

۱. اسم و رسم مدیر روزنامه و محل آن؛
۲. اسم و رسم مطبوعه که روزنامه در آن طبع خواهد شد؛
۳. عنوان روزنامه و جریده و ترتیب طبع آن که یومیه است یا هفتگی یا ماهانه؛
۴. عدد چاپ هر نمره؛
۵. مسلک و سیاق آن.

چنانچه ملاحظه می‌شود، صلاحیت اخلاقی برای انتشار روزنامه شرط لازم و کافی بوده، و داشتن استطاعت مالی یا درجهٔ تحصیلی و یا حتی سواد کافی مطرح نبوده است.

ماده ۱۰ می‌گوید: «هرگاه روزنامه و جریده نسبت به یکی از مأمورین دولتی یا به یکی از ادارات چیزی درج کند که به شغل ایشان بر بخورد، آنچه را که در توضیح و رد ایراد آن شخص یا آن اداره نزد مدیر روزنامه بفرستد باید بدون تأخیر و تحریف در ستون اول نمرهٔ آتیهٔ روزنامه درج کند. عبارت مقاله جوابیه می‌باید بیش از ضعف [دو برابر] مقالهٔ تعرضیه نباشد و الاً مازاد را باید صاحب مقاله اجرت چاپ بدهد، برای تخلف از این فصل مدیر روزنامه از ده الی صد تومان دانی خواهد بود.»

ماده ۱۰ این قانون با تغییرات جزئی در تمام قوانین مطبوعاتی بعد از آن هم وجود داشت. مثلاً در قانون مطبوعات فعلی در این زمینه داریم که: هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع یا انتقاد نسبت به شخص حقیقی یا حقوقی مشاهده شود، ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه

چاپ شده» ذکر شده است؛

– شمارهٔ روزنامه‌ای که جوابیه باید در آن چاپ شود در اولین قانون «شماره آتیه» و در آخرین قانون «یکی از دو شماره» بعد است؛
– در اولین قانون برای تخلف جریمه منظور شده ولی در آخرین قانون از جریمه خیری نیست.

ماده ۱۳ اولین قانون چنین می‌گوید: «مدیر روزنامه مسؤول مقالات مندرجه در روزنامه است و همچنان مسؤول اعلاناتی است که در روزنامه به طبع می‌رسد. در مقالات با امضاء وقتی مدیر مسؤول نیست که منهیات مسلمه واضحه چیزی در مقاله مندرج نباشد و الاً مدیر نیز مسؤول است». در مورد مسؤول بودن مدیر در جای دیگر توضیحات لازم داده خواهد شد ولی در مورد اعلانات می‌توان گفت که آخرین قانون مطبوعات در این زمینه ساکت است زیرا تحریریه‌ها نقش و دخالت تعیین‌کننده در کم و کیف آگهیها ندارند.

ماده ۱۵ نیز در مورد اعلانات بود: «در روزنامجاتی که درج اعلانات معمول است مدیر حق ظفره رفتن و تعویق از درج اعلانات رسمی را ندارد اجرت طبع از قوار معلوم به آنها داده می‌شود». در قانون مطبوعات فعلی، هیچ اجباری در خصوص چاپ آگهیهای دولتی وجود ندارد.

ماده ۱۶ اولین قانون مطبوعات می‌گوید. «روزنامجات و اوراق که در خارجه به طبع می‌رسند، بهر زبان که باشد برحسب مصلحت ملک و ملت از ورود و انتشار ممنوع خواهند شد. هرگاه علت منع در یک نمره باشد، تشخیص وزارت معارف برای جمع‌آوری و ضبط آن کافی است و در منع کلی، مذاقحه مجلس روز را لازم است. به موجب این ماده، هرکس روزنامجات و اوراق ممنوعه را وارد کند یا انتشار دهد از یک‌ماه الی یک‌سال حبس خواهد شد.»

در مادهٔ ۲۲ قانون فعلی به این مسأله به‌طور کلی اشاره شده است: «ورود مطبوعات به کشور و نیز خروج آن براساس موازین شرعی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است ضوابط ورود و خروج آن ظرف شش ماه توسط وزارت ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب



■ در قانون فعلی مطبوعات، هیچ مسؤولیتی متوجه سردبیر نیست.

برای همان نشریه بفرستد و نشریهٔ مزبور موظف است که این‌گونه توضیحات و پاسخها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده، مجانی به چاپ برساند. به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

اولین و آخرین قانون مطبوعات از این نظر قابل مقایسه هستند:

– مهلت ارسال پاسخ در اولین قانون «بدون تأخیر» ذکر شده است و در آخرین قانون «ظرف یک‌ماه»؛

– محل چاپ در اولین قانون «ستون اول» و در آخرین قانون «همان صفحه‌ای که مطلب

مجلس شورای اسلامی خواهد رسید». در بند ۲۰ ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ آمده است که: «صدور اجازه ورود و خروج آثار سمعی و بصری، آثار هنری و نشریات و کلیه مواد تبلیغی و فرهنگی مشکوک که تعیین موارد مشکوک از غیر مشکوک طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید».

جرایم مطبوعاتی در نخستین قانون

به‌طور کلی در همه دنیا جرایم براساس چهار معیار تعیین می‌شوند:

۱. آنچه در رابطه با استقلال کشور، حاکمیت ملی، نظم عمومی و امنیت ملی است.

۲. آنچه علیه سلامت جامعه و آسایش عمومی باشد.

۳. آنچه به سنتهای مذهبی، ملی، فرهنگی، اخلاق حسنه و عفت عمومی لطمه وارد سازد.

۴. آنچه حرمت زندگی خصوصی و زندگی شخصی افراد را خدشه‌دار سازد.

در اولین قانون مطبوعات ایران، همه این معیارها ملحوظ می‌گردد به اضافه اینکه توهین به «مقام منبع سلطنت» را ممنوع قانونی می‌شمرد که این توهین را هم باید در زمره معیارهای مربوط به حاکمیت ملی در نظر گرفت.

فصل ششم در مورد محاکمات مطبوعاتی است که ماده ۴۶ آن قابل بررسی است: «ماده ۴۶: تجاوزات قانونی که موجب سیاست مباشرین روزنامه و مطبوعه و دیگر مطبوعات خواهد شد، از طرف اداره انطباعات در معرض بازخواست آمده و در عدلیه مورد محاکمه واقع خواهد شد. اداره نظمی از تعاقب تقصیرات طبیعی یا اداره انطباعات متفقاً اقدام خواهد شد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، سه اداره به کار مجرم مطبوعاتی رسیدگی می‌کنند و این مبین آن است که تکلیف قانون در قبال جرم مطبوعاتی به‌طور دقیق روشن نبوده است هرچند که ماده بعد هم براین امر تأکید می‌کند:

در شرایطی که ۵ عضو هیأت نظارت بر مطبوعات انتخابی هستند چرا استاد دانشگاه عضو این هیأت باید منصوب وزیر فرهنگ و آموزش عالی باشد؟

«ماده ۴۷: هرگاه تخطیات مطبوعات نسبت به حدود افراد و اشخاص باشد، مداخله نظمی یا عدلیه یا اداره انطباعات پس از تظلم طرف خواهد بود. هرگاه آن تخطیات نسبت به عموم باشد، از طرف اداره انطباعات یا پلیس اقدام خواهد شد».

در اولین قانون مطبوعات، بالاترین میزان جریمه در ماده ۴۵ پیش‌بینی شده است: «انتشار دستورالعملهای محرمانه نظامی و اخبار مخفی قشونی و نقشه قلعه‌جات خاصه در موقع جنگ اکیداً ممنوع است و مرتکب ملتزم است از ده تومان الی هزار تومان مجاناً دادنی باشد و از یک‌سال الی ۵ سال حبس شود. در صورتی که تقصیر با روزنامه‌نگار باشد، روزنامه او ابداً توقیف می‌گردد».

ماده ۴۹ این قانون نیز جای بحث و بررسی دارد زیرا که موارد توقیف روزنامه را برمی‌شمرد: «مأمورین وزارت معارف که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس، حق دارند روزنامه و دیگر جرایم را در موارد ذیل توقیف کنند:

۱. آنجا که روزنامه یا جریده یا لایحه مضره به اساس مذهب اسلام باشد.

۲. آنجا که در روزنامه یا جریده یا لایحه هتک احترامات سلطنت شده باشد.

۳. آنجا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا اسرار دیگر نظامی مکتشف شده باشد.

۴. آنجا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی بشود.

۵. آنجا که دعوت بر مضادت قوای رسمیه مملکت شده باشد.

۶. آنجا که انتشار صور قبیحه بر ضد عفت و عصمت شده باشد».

نکته جالب در این ماده، وجود مأمور

وزارت معارف در هر روزنامه است که در هیچ جای این قانون صراحتاً به آن اشاره نشده است.

ولی وجود مأمور وزارت معارف در هر روزنامه نشانگر آن است که سانسور، عملاً بر مطبوعات

حاکم بوده است. این وضعیت تا سلطنت پهلوی و حتی تا دهه آخر سلطنت محمدرضا

پهلوی ادامه داشت: «روزنامه‌ها و نشریات مجبور بودند فقط از عظمت و بزرگی دیکتاتور

سخن بگویند. به دستور شهربانی هرچند یک‌بار، مأمورانی به چاپخانه‌ها می‌رفتند و اگر

به مطالبی برمی‌خوردند که به نظرشان از مطالب ممنوعه بود، از چاپ آن جلوگیری

می‌کردند و یا آن را به دلخواه خود تغییر می‌دادند. دخالت مأموران در مطالب و

نوشته‌ها آنچنان فراوان بود که بعدها پس از سقوط رضاشاه، مدیران جرایم آن روز،

خاطرات جالبی از آن سختگیریها نقل می‌کردند. دکتر محمود افشاریزدی مدیر وقت

مجله آینده درباره سانسور زمان رضاشاه می‌نویسد: «شنیده بودم که مأمور کم‌سوادی را

برای سانسور جرایم معین کرده بودند. بیچاره از بی‌سوادی یک‌مرتبه این شعر حافظ را «رضا به

داده بده وز جبین گره بگشا...» را در روزنامه‌ای سانسور کرده بود با این اشتباه که کلمه «رضا» را

اسم خاص فرض کرده بود و ترسیده بود به مقامات عالی - مانند خود شاه که اسمش رضا

بود - بربخورد. لذا به حروفچین مطبوعه دستور داده بود که به جای کلمه رضا، اسم حسن را

بگذارد و در نتیجه شعر این‌طور چاپ شده بود: حسن به داده بده وز جبین گره بگشا

که بومن و تو در اختیار نگشوده است»^{۱۰}.

در دهه آخر سلطنت محمدرضا شاه هم وضع به این صورت بود که «لایه» روزنامه‌ها

به اداره مطبوعات داخلی در وزارت اطلاعات می‌رفت و در آنجا پس از بررسی، اگر نکته

حساس و مهمی وجود داشت که غیرقابل انتشار تشخیص داده می‌شد، ممکن بود که

همه لایه‌های روزنامه دور ریخته شود و مطلب مورد نظر تغییر یابد. در مورد صفحات رویی و

تیرهای صفحه اول هم بخصوص می‌توان گفت که تماس و ارتباط تلفنی بین مسئولان

روزنامه و اداره اطلاعات برقرار بود و تمام

تیرها و خیرهای مهم و حساس قبل از انتشار کنترل می‌شدند.

در یک جمع بندی می‌توان گفت که: نخستین قانون مطبوعات ایران که شامل ۶ فصل و ۵۲ ماده بود و در تاریخ پنجم محرم الحرام سال ۱۳۲۶ هـ ق با ۷۶ رأی موافق از ۸۸ نفر حاضر در مجلس به تصویب رسید، مجموعه‌ای است که مشکلی می‌توان در مورد آن به فضاوت کلی نشست. ماده اول این قانون، آن را از تمام قوانینی که بعد از آن به تصویب رسیده‌اند، مشخص و متمایز می‌گرداند. تنها در اولین قانون مطبوعات است که هر ایرانی سی ساله به شرط داشتن شرف، مجاز به انتشار نشریه می‌شود. اگر چه این ماده قانون هرگز در عمل به اجرا در نیامد ولی دریچده‌ای را به دنیای آزاد مطبوعات گشود.

در سایر موارد، این قانون، روزنامه‌نگاران را با انواع ممنوعیتها روبه‌رو می‌سازد و این همان هدفی بود که بعضی از نمایندگان درباری مجلس به خاطر آن، سعی در تصویب هر چه سریعتر قانون مطبوعات داشتند.

در مورد مجازاتهای مطبوعاتی می‌توان گفت که انواع مجازات‌ها، اگر بیشتر از کتابچه قانونی کنت نبودند، کمتر هم نیستند.

شکایت محمدعلی شاه از روزنامه مساوات
بعد از تصویب اولین قانون مطبوعات ایران، که گفته شده به منظور کنترل مطبوعات به تصویب رسید، روزنامه‌نگاران آنچنان که باید و شاید وقعی به آن ننهادند و همان طریق پیشین را ادامه دادند.

یکی از این روزنامه‌نگاران سیدمحمدرضا شیرازی بود که روزنامه مساوات را منتشر می‌ساخت.

وی بعد از تصویب قانون، ویژه‌نامه‌ای را به رنگ سرخ منتشر کرد و عنوان کنایه‌آمیز عید ظهور مطبوعات را به آن داد. بخشی از محتوای این ویژه‌نامه هشت صفحه‌ای «مکاشفات ماهوتی و اشرفات عرشی» بود که بیشتر به شطحیات صوفیه می‌مانست. در بخش اخبار داخله هم، همه چیز را خوب و اوضاع را بسیار روبه‌راه دیده بود و به این ترتیب مخالفت خود را با قانون عیان داشته و متذکر شده بود که با

لایحه قانونی مطبوعات

تصویب سید محمد رضا شیرازی در ۵ شهریورماه ۱۳۲۶

چنین قانون مطبوعاتی چیزی بیش از این نمی‌توان نوشت.

سیدمحمدرضا شیرازی در ادامه مخالفتش با قانون مطبوعات، در شماره ۲۱ روزنامه، شدیداً به شاه حمله می‌کند، به طوری که حتی مخالفان شاه هم اقرار می‌کنند که او تندروی کرده است. محمدعلی شاه به شدت رنجیده شده به عدلیه شکایت می‌برد. سیدمحمدرضا به این بهانه که مطابق قانون به دادگاه احضار نشده، از حضور در دادگاه سر باز می‌زند و بالاخره مطابق قانون به دادگاه فراخوانده می‌شود و ملک‌المکملین را که در مخالفت با شاه، دست کمی از خود او نداشته به وکالت خود برمی‌گزیند. محمدعلی شاه نیز محمدحسین میرزا (مؤیدالسلطنه) را به وکالت انتخاب می‌کند. شیخ یحیی دولت‌آبادی در این مورد می‌گوید که وزیر عدلیه پریشان به خانه او رفته و خواستار حل ماجرا شده و چنین عنوان کرده که اگر دادگاهی تشکیل شود، مسائل بیشتری برملا شده و آبروی شاه می‌رود. اگر در شرایط فعلی، عده معدودی روزنامه مساوات، را خوانده‌اند در آن صورت، همه مطبوعات شرح مذاکرات دادگاه را به‌طور علنی منتشر می‌سازند. و اگر در حال حاضر می‌توان روزنامه مساوات را به شکلی جمع‌وجور کرد، بعد از انتشار شرح مذاکرات دادگاه، دیگر نمی‌توان کاری انجام داد. پس چاره‌کار را در وساطت عضدالملک (بزرگ خاندان قاجار) نزد شاه دیدند. شاه دستخطی به این شرح نوشت: «جناب عضدالملک، تقصیرات مدیر مساوات هر قدر بزرگ باشد، مقام شما بزرگتر است. توسط شما را درباره او قبول کردیم. من بعد

بسپارید از این‌گونه کارها نکنند. محمدعلی شاه».

ذکر این نکته از این جهت ضروری می‌نمود که برای اولین بار و آخرین بار در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، شاه مثل یک فرد عادی به دادگاه شکایت می‌برد و جالب اینکه کاری هم از پیش نمی‌برد. و همین عدم موفقیت باعث کینه شدید شاه به روزنامه‌نگاران می‌شود. علی‌رغم اینکه مقاله‌های روزنامه مساوات دیگر شخص شاه را هدف قرار نمی‌دادند، ولی شاه در یک رویارویی با آزادیخواهان و مجلسیان خواستار تبعید هشت نفر می‌شود که سیدمحمدرضا شیرازی هم در میان آنان است.

رضاشاه و قانون مطبوعات

رضاشاه همان اوایل سلطنت مخالفت خود را با اسلام آشکار می‌نماید و با نفوذ روی تنی چند از روزنامه‌نگاران، به نوشتن مطالبی علیه اسلام اقدام می‌کند. وکلای مجلس چهارم که بوی خطر را حس کرده بودند، متممی در ۲ ماده برای قانون مطبوعات تصویب می‌کنند به این مضمون که: «چون بر طبق اصل بیستم متمم قانون اساسی، عامه مطبوعات به غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، عموم مدیران جراید و مجلات و ارباب مطابع باید ملتزم شوند که هر وقت بخواهند در امور مربوط به دین اسلام و مذهب، اصولاً و فروعاً، انشاء، نقد ولو هزل، چیزی طبع کنند، قبلاً به ناظر شرعیات که خبرویت وی توسط دو نفر مجتهد جامع‌الشرایط تصدیق و از طرف وزارت معارف در تهران و در هر یک از مراکز ایالات و ولایات معرفی شده باشد، مراجعه نمایند تا مذاقه نموده، پس از آنکه عدم مضر بودن آن به دین اسلام و مذهب کتباً تصدیق شد طبع و نشر نمایند». و در ماده دوم نیز آمده است که مستخلف طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود و اوراق منتشره هم جمع‌آوری و توقیف می‌گردد.

اگرچه این دوماده، برای حفظ کیان اسلام و جلوگیری از توحین به مقدسات دین و مذهب در روزنامه‌ها، به تصویب رسید، اما نه تنها یک سد بزرگ ممیزی در مقابل آنها نهاد، بلکه نتیجه

مورد نظر هم از آن به دست نیامد. زیرا که رضاخان، ناظر شرعی را خود انتخاب می‌کرد و به این ترتیب مطالب اسلامی روزنامه‌ها هم عملاً تحت کنترل رضاخان در می‌آمدند.

اصلاحیه قانون مطبوعات

در سال ۱۳۲۱، در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، موضوع کمیابی نان و وضع اسفبار زندگی مردم منجر به ماجرای شد که به «بلوای نان» معروف است. تظاهرات خصمانه مردم علیه قوام با دخالت قوای نظامی پایان پذیرفت و نخست‌وزیر کلیه مطبوعات کشور را تعطیل و توقیف کرد و به مدت ۴۳ روز همه نشریات بلااستثنا از انتشار باز ماندند.

دو هفته بعد از آن واقعه قوام، لایحه‌ای را تحت‌عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» به مجلس برد تا بتواند از این راه، کلیه مدیران جراید توقیف شده را وادار به اخذ امتیاز نماید و در این راه مانع از انتشار نشریات مخالف خود شود. لایحه قوام که در جلسه روز سوم دی، ماه ۱۳۲۱ مورد تصویب قرار گرفت، تکمله‌ای بود بر اولین قانون مطبوعات ایران.

در ماده اول این قانون، علاوه برداشتن شروط لازم در قانون قبلی، تمکن مالی و سرمایه علمی و اخلاقی با در نظر گرفتن نوع نشریه، نیز اضافه شد. همچنین این قانون عطف به ماسبق نموده و ذکر کرد که صاحبان امتیاز نشریات فعلی هم شامل این قانون می‌شوند.

از طرفی ماده ۳۴ قانون مطبوعات را به صورت محکم‌تر و افراطی‌تر در آورد به این شکل که رسیدگی خارج از نوبت جرایم مطبوعاتی و شریک جرم بودن نویسنده و ناشر را مطرح ساخت و سه نوع جریمه را هم وضع کرد: حبس، جریمه نقدی و توقیف.

چونکه در اصلاحیه قوام، صلاحیت علمی و تمکن مالی تعریف نشده بود، شورای عالی معارف، آیین‌نامه اجرایی آن را فراهم نمود، که مواردی از آن به شرح زیر است:

سرمایه علمی: تقاضاکننده باید دارای گواهینامه دوره دوم متوسطه بوده یا از عهده امتحان مواد زیر برآید: ۱. زبان و ادبیات فارسی؛ ۲. تاریخ و جغرافیای ایران و عالم.

ماده ششم آیین‌نامه: مدیر و سردبیر هرکدام باید دارای دانشنامه لیسانس یا معادل آن در ادبیات یا حقوق یا فلسفه و علوم اجتماعی باشند.

ماده هشتم، تمکن مالی را تعریف می‌کند. «۱. برای نشر روزنامه، مخارج ۳۰

شماره به فرض اینکه هر شماره دو هزار نسخه چاپ شود؛ ۲. برای نشر مجله، مخارج ۶ شماره به شرط آنکه پانصد نسخه چاپ شود». در اولین جلسه‌ای که برای تشخیص شایستگی اخلاقی و معلومات و توانایی مالی تقاضاکنندگان امتیاز و مدیر و سردبیر تشکیل شد، آقایان ملک‌الشعراء بهار، دکتر ولی‌الله نصر و دکتر عبدالحمید زنگنه عضویت داشتند. اما مسأله‌ای که بعد از تصویب این قانون پیش آمد،

این بود که چون داشتن دیپلم برای گرفتن امتیاز ضروری بود و این قانون، روزنامه‌های قبل از این تاریخ را هم شامل می‌شد، برای عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و شکرالله صغری مدیر کوشش تولید اشکال نمود. لذا بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۲۱ طرحی را تسلیم مجلس کردند که به موجب آن نشریاتی که تا آن تاریخ، ۱۵ سال از تاریخ نشرشان می‌گذرد از این قانون مستثنی شدند.

مصدق و قانون مطبوعات

در تاریخ ۲۰ مرداد سال ۱۳۳۱، دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، از مجلس هفدهم، اجازه وضع قانون گرفت و به دنبال این اجازه، قانون مطبوعاتی نوشت که قانون مطبوعات فعلی به نحوی ملهم از آن است. از نقاط عطف این قانون، تعریف روزنامه است که برای اولین بار به وسیله دکتر مصدق ارائه می‌شود:

«ماده ۱: روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی، فنی یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام‌المنفعه و انتقاد صحیح و صلاح اندیشی در امور عمومی به‌طور منظم و در مواقع معین بر طبق اجازه‌نامه طبع و نشر گردد».

نقطه ضعف این قانون، لزوم گرفتن مجوز رسمی برای انتشار است که در ماده ۲ به چشم می‌خورد: «هرکس بخواهد روزنامه یا مجله تأسیس کند باید از وزارت کشور اجازه تحصیل نماید».

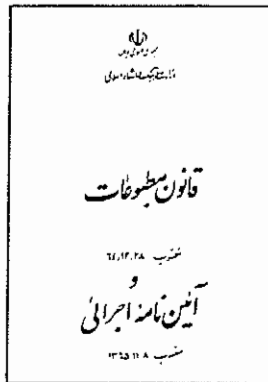
ماده سوم این قانون، برای متقاضی امتیاز روزنامه همان شرایط قبلی را ذکر کرده فقط میزان سواد را که در اصلاحیه قوام دیپلم متوسطه بود، به سواد خواندن و نوشتن کاهش داده است.

ماده چهارم این قانون، اظهار نامه‌ای است حاوی اطلاعات لازم که باید به فرمانداری تسلیم شود.

ماده پنجم این قانون، همان ماده ۱۰ هیأت نظارت قانون فعلی است. اعضای هیأت نظارت عبارتند از: مدیرکل وزارت کشور، رئیس اداره نگارش وزارت فرهنگ و دادستان شهرستان تهران.

ماده ششم قانون مطبوعات نوشته دکتر مصدق، شبیه ماده ۲۰ قانون فعلی است و موردی است که در قانون قبلی وجود نداشته است: «مدیر روزنامه یا مجله باید برای اداره خود دفاتر محاسباتی پلمپ شده بر طبق قانون تهیه نماید که کلیه مخارج و درآمد اداره منظمأ در آن ثبت گردد و بیلان سالانه درآمد و مخارج خود را به گواهی دادستان یا نماینده او رسانیده، در اولین شماره ماه سوم سال بعد برای اطلاع عامه انتشار دهد».

در قانون فعلی مطبوعات چنین الزامی وجود ندارد و درآمد برای اطلاع عامه منتشر نمی‌شود. بیلان درآمد هم نباید به گواهی دادستان برسد به‌نظر می‌رسد که این ماده قانون زیاد جدی گرفته نمی‌شد چونکه ضمانت اجرا



نداشت و تکلیف متخلف معلوم نبود. ماده هفتم قانون دکتر مصدق از نظر ملحوظ داشتن «سر دبیر» بر قانون فعلی برتری دارد. در ماده ۱۳ قانون دوم مطبوعات که راجع به حق جوابگویی است، آمده است که جواب و توضیح نباید بیش از مطلب اصلی باشد. این تنها قانونی است که میزان جواب را برابر با اصل می‌داند. سایر قوانین مطبوعاتی می‌گویند که جواب نباید بیش از دوبرابر مطلب اصلی باشد.

از نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا، تشکیل و مقدمات پی‌ریزی قانون جدیدی را فراهم آوردند. به این شکل، سومین قانون مطبوعات ایران، بدون آنکه در جلسه علنی مجلس به تصویب برسد، از تاریخ دهم مردادماه ۱۳۳۴ به اجرا درآمد.

سومین قانون مطبوعات که تفاوت‌های جزئی با قانون دکتر مصدق دارد، از سال ۱۳۳۴ تا بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اجرا می‌شد.

در سومین قانون، صاحب امتیاز باید لائفل لیسانس باشد یا از فضلا و دانشمندانی که مراتب فضل و دانش آنها از نظر روزنامه‌نگاری از طرف شورای عالی فرهنگ گواهی شده باشد. همچنین موضوع «توانایی مالی» که در اصلاحیه قوام آمده بود، در اینجا دوباره تکرار می‌شود.

در ماده ۵، در کمیسیون نظارت بر مطبوعات، برای اولین بار یک روزنامه‌نگار وارد می‌شود که لائفل باید ۵ سال مرتب روزنامه منتشر کرده باشد (پس صاحب امتیاز مطرح است نه روزنامه‌نگار) و این انتخاب هم به‌وسیله وزارت کشور انجام می‌شود و در پراکنش آمده است که بعد از تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران که از طرف دولت به رسمیت شناخته شده باشد، انتخاب یک نفر روزنامه‌نویس به عهده انجمن مزبور خواهد بود. همچنین، یک استاد دانشگاه هم به فهرست اعضای هیأت نظارت اضافه می‌شود. این استاد را رییس دانشگاه انتخاب می‌کند که احتمالاً منظور قانون‌نگار، رییس دانشگاه تهران، تنها دانشگاه آن زمان بوده است.

تبصره ۵ ماده ۵ قانون می‌گوید: «برای

انتشار روزنامه و مجله بیش از یک امتیاز به کسی داده نخواهد شد ولی صاحبان امتیاز روزنامه‌های یومیه مرتب انتشار می‌توانند مجله هفتگی و ماهانه و سالانه با همان نام منتشر کنند. مجلات هفتگی هم می‌توانند مجله ماهانه و سالانه به همان نام منتشر کنند.»

در قانون فعلی مطبوعات مطلب بالا تصریح نشده است ولی پاره‌ای از مجلات و روزنامه‌ها، علی‌رغم تصریح قانون، مبادرت به انتشار سالنامه و ماهنامه می‌نمایند. در تبصره ۳ ماده ۹ قانون مطبوعات فعلی می‌خوانیم: «با یک پروانه نمی‌توان بیش از یک نشریه منتشر کرد». اما ظاهراً محدودیتی در پروانه وجود ندارد.

نکته‌ای که بین دومین و سومین قانون مشترک است و نقطه ضعف هر دو قانون محسوب می‌شود، دوگانگی در مورد جریمه انتشار صور قبیحه است. در ماده ۱۹ قانون سوم، جریمه انتشار صور قبیحه و مطالب مضربه عفت عمومی و اخلاق حسنه از یک هزار تا ده‌هزار ریال ذکر شده است ولی در ماده ۳۸ همان قانون جریمه آن توقیف و تعطیل روزنامه اعلام شده است.

در سومین قانون مطبوعات، برای اولین بار جرم مطبوعاتی به تفصیل تعریف شده است: «ماده ۳۰: جرم مطبوعاتی عبارت است از توهین و افترا به وسیله روزنامه یا مجله یا نشریه از لحاظ ارتباط با مقام یا شغل یا رویه اداری یا اجتماعی یا سیاسی به شخص یا اشخاص. انتقاد از روش سیاسی و اداری به‌وسیله روزنامه، مجله یا نشریه نسبت به مسؤولین و متصدیان امور دولتی جرم محسوب نمی‌شود». قابل ذکر است که در آن دوران، هر نشریه‌ای که توقیف می‌شد با نام دیگری به انتشار خود ادامه می‌داد در این قانون، این موضوع پیش‌بینی شده و در تبصره ماده ۲۴، برای کسی که به این کار مبادرت ورزد، حبس تأدیبی از یک ماه تا سه ماه و جریمه نقدی از یک هزار تا ده هزار ریال و لغو امتیاز روزنامه پیش‌بینی گردیده است.

چنانکه گفته شد، در ماده سوم این قانون آمده است که «مقتضای انتشار روزنامه یا مجله باید لیسانس باشد، در غیر این صورت مراتب

فصل سوم قانون دکتر مصدق راجع به آن جرایم مطبوعاتی است که شامل توهین به خانواده سلطنت می‌شوند: «ماده ۲۰: هرکس به‌وسیله روزنامه یا مجله به مقام سلطنت یا شخص شاه توهین کند، به مجازات مندرج در بند یک ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود.» و «ماده ۲۱: هرکس به‌وسیله مطبوعات نسبت به رییس یا نماینده سیاسی مملکت خارجی که با ایران روابط دوستانه دارد توهین نماید طبق بند دوم ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود به شرط اینکه در آن مملکت نیز در موارد مذکوره نسبت به ایران معامله متقابله شود.»

ماده قانونی اخیر به شکل دوسویه عمل می‌کند. از طرفی با تعیین مجازات برای توهین به رییس یا نمایندگان سیاسی مملکت خارجی مجازات تعیین می‌کند که «پرهیز از دشمن‌تراشی است»، ولی شرط بعدی به نوعی اهمیت دادن به حفظ موقعیت ایران در صحنه روابط بین‌المللی است.

جرایم مطبوعاتی در دومین قانون مطبوعات تفاوت مهمی با قوانین قبلی و بعدی ندارند.

سومین قانون مطبوعات

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دکتر محمد مصدق، دوره هیجدهم مجلس، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن کلیه قوانینی که شخص دکتر مصدق با توجه به اختیارات فوق‌العاده‌اش وضع کرده بود، ملغی شدند. از جمله آن قوانین، قانون مطبوعات سال ۱۳۳۱ بود.

بعد از لغای این قانون، کمیسیون مشترکی

فضل و دانش او از نظر روزنامه‌نگاری، باید از طرف شورای عالی فرهنگ گواهی شود».

این موضوع برای شورای عالی فرهنگ ایجاد مشکل نمود به طوری که تشخیص داده شد که باید از داوطلبان امتحان روزنامه‌نگاری به عمل آید. اولین امتحان روز ۲۸ دی‌ماه ۱۳۳۸ در سالن موزه ایران‌باستان برگزار شد. تعداد متقاضیان ۵۲ نفر بودند. هیأت ممتحنه مرکب از افراد زیر بود:

ادبیات: دکتر خانلری، دکتر صفا، دکتر خطیبی، فروزانفر، دکتر معین، دکتر صورتگر، علی پاشا صالح؛

اقتصادسیاسی و اجتماعی: دکتر کیهان، دکتر پورهمایون، دکتر علی‌آبادی، دکتر محسن عزیزی، دکتر صفوری.

مواد امتحانی:

۱. قرائت و توضیح قطعاتی از کتابهای معتبر نثر فارسی و نوشتن قطعاتی از این کتابها به صورت دیکته؛

۲. امتحان نویسندگی که نشان دهد داوطلب می‌تواند زبان فارسی را با لغات و جمله‌بندیهای صحیح بنویسد؛

۳. امتحان اطلاعات عمومی که مربوط به موضوع روزنامه و مجله مورد تقاضا باشد؛ بعداً قرار بر این شد که امتحان سوم منوط به قبولی در دو امتحان قبلی باشد.

هیأت ممتحنه یک‌ساعت قبل از شروع امتحان سؤالات را آماده کرد و نمره هریک از مواد ۱۲ و معدل ۱۴ را ملاک قبولی قرار دادند. متقاضیان ۵۲ نفر بودند که فقط ۲۲ نفر در امتحان شرکت کردند. از میان این ۲۲ نفر فقط یک نفر به اسم حسین احمدی از مراحل اول و دوم گذشت و از امتحان سوم که سؤالاتش را دکتر پیرنیا مطرح کرده بود نمره ۱۴ گرفت.

به این ترتیب در فاصله سالهای ۳۴ تا ۳۸ فقط یک نفر غیر لیسانسیه، واجد شرایط گرفتن امتیاز روزنامه شد.

مورد دیگر خانم فروغ اعظم اتحادیه (مصباح‌زاده) بود که تقاضای انتشار کیهان انگلیسی را کرده بود. شورای عالی معارف در تاریخ ۱۳۴۰/۶/۹ در مورد رسیدگی به این تقاضا تشکیل جلسه داد و چنین اظهار نظر کرد که چون نامبرده دارای گواهینامه پایان

بین این لایحه با قانون قبلی مصوب مجلسین به چشم نمی‌خورد.

مورد اول، ماده ۱۹ است که می‌گوید: «هرکس به وسیله نشریات مقالاتی علیه نظام شاهنشاهی، قانون اساسی یا انقلاب شاه و ملت منتشر کند یا مقالاتی را منتشر کند که براساس وحدت ملی لطمه وارد کند، به ۶۱ روز تا شش ماه حبس جنحه‌ای یا پرداخت یکصد هزار ریال تا سیصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود».

مورد دوم که بسیار جالب است این است که برای اولین بار (و آخرین بار) در تاریخ قانون‌نویسی برای مطبوعات، انتشار صور قبیحه و مطالب مضر به اخلاق و عفت عمومی از شمول توقیف خارج شده بود.

لایحه شریف‌امامی

بعد از عقیم ماندن لایحه آسوزگار و برکناری دولت او، شریف‌امامی نخست‌وزیر شد و مانند سلف خود خواست که به اصطلاح لایحه‌ای تدوین کرد و در اول مهرماه ۱۳۵۷ منتشر ساخت ولی اوج‌گیری مخالفتها با شاه و نظام سلطنتی و خواست مردم برای تغییرات زیربنایی فرصتی برای این‌گونه اقدامات سطحی و روینایی باقی نگذاشت و لایحه شریف‌امامی هم به سرنوشت لایحه آسوزگار دچار شد.

اولین قانون مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران

چندماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، لزوم تدوین قانون مطبوعاتی براساس موازین اسلام مانند سایر قوانین، دولت موقت را واداشت که یک قانون مطبوعات بنویسد و متن آن را در خردادسال ۱۳۵۸ منتشر کند. شورای عالی انقلاب در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۸، اولین قانون مطبوعات را در حکومت جمهوری اسلامی به تصویب رساند. این قانون مشخصاتی دارد که لازمه یک قانون انقلابی هستند. برای مثال، انتشار نشریه تنها با سرمایه ایرانی آزاد است و در تبصره ماده ۲ برخی از افرادی که در رژیم گذشته دارای عناوین یا

تحصیلات متوسطه دختران است و مقالات متعددی در صفحات روزنامه کیهان نوشته و این مقالات از زبان انگلیسی به فارسی روان ترجمه شده و با ملاحظه ترجمه یک جلد کتاب می‌خواهم زنده بمانم و با توجه به مسافرتها متعددش به آمریکا و انگلستان برای تکمیل زبان انگلیسی و مطالعه در روزنامه‌نگاری و حضور فعلی او در هیأت تحریریه روزنامه کیهان، مراتب کافی بودن اطلاعات نامبرده برای تحصیل امتیاز کیهان انگلیسی مورد تأیید واقع می‌شود».

هدف از ذکر موارد بالا، بیان این مطلب است که سیاست‌گذارها و برنامه‌ریزها به شکلی بوده که هرکس می‌توانسته به دلخواه با آنها برخورد کند و آنها را به میل خود تغییر دهد.

آنجا که هدف ندادن امتیاز بوده، چنان امتحان مشکلی به عمل آمده که از میان ۵۲ نفر فقط یک نفر موفق به شکستن این سد شده و آنجا که هدف دادن امتیاز بوده، هر بهانه‌ای حتی مسافرت به اروپا و آمریکا دلیل خوبی برای تشخیص صلاحیت انتشار روزنامه تلقی شده است.

لایحه ناموفق جمشید آموزگار

همراه با بیداری ملت ایران و شروع تظاهرات علیه رژیم شاه، جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت، برای تظاهر به توجه به مطبوعات و آزادی، لایحه‌ای را تنظیم کرد، که روزنامه‌ها در اردیبهشت سال ۱۳۵۷، متن آن را چاپ کردند، و از همان ابتدا با مخالفت شدید مطبوعات روبه‌رو شد و اصلاً به مجلس نرفت. به استثنای دو مورد که دقیقاً در شرایط انقلابی آن روزها برای خفه کردن صدای مردم طرح‌ریزی شده بود، تفاوت قابل ملاحظه‌ای

مشاغل حساس و خاصی بوده‌اند، از گرفتن امتیاز نشریه محروم شده‌اند.

تبصره ۳ ماده ۳، تبصره‌ای است که لازمه یک حکومت انقلابی و طی آن به احزاب و جمعیتها و مؤسساتی که به ثبت رسیده باشند، پروانه انتشار داده می‌شود.

ماده ۴ این قانون، ترکیب هیأت نظارت را مشخص می‌کند که از ترکیب فعلی هیأت نظارت کاملتر و مفصلتر و شامل ۷ نفر است.

۱. نماینده‌ای از ناشران مطبوعات؛
۲. نماینده نویسندگان مطبوعات؛ ۳. یکی از مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رییس آن؛ ۴. یکی از اساتید دانشگاه تهران؛ ۵. یکی از اساتید حوزه علمیه قم به معرفی هیأت مدرسین این حوزه؛ ۶. یکی از وکلای پایه یک دادگتری به انتخاب کانون وکلا؛ ۷. معاون یا مدیرکل مطبوعات وزارت ارشاد به عنوان دبیر کمیسیون و بدون حق رأی.

در ماده ۶ این قانون تصریح می‌شود که دارندگان پروانه انتشار می‌توانند با همان نام بیش از یک نشریه انتشار دهند مشروط بر اینکه برای هر نشریه مدیر مسؤل جداگانه معرفی شود. این ساده دقیقاً مخالف قانون فعلی مطبوعات بود.

یک اصل مهم انقلابی و تفاوت بزرگ این قانون با سایر قوانین، جرم‌شناختن سانسور است که در ماده ۲۹ متجلی است: «هر مقام دولتی که برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار برآید یا مبادرت به سانسور و کنترل نشریات کند، علاوه بر انفصال دائم از مشاغل دولتی به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

اگر چه در قانون فعلی تصریح شده است که مقامات حق سانسور ندارند ولی مجازاتی برای اعمال آن در نظر گرفته نشده است.

یک نکته مهم و اساسی در قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب، به رسمیت شناختن ضمنی سازمانهای صنفی مطبوعات و حقوق قانونی آنهاست. به این ترتیب که در ماده ۴۰ این قانون گفته شده است که وزارت ارشاد در تنظیم آیین‌نامه‌های اجرایی قانون مطبوعات سعی خواهد کرد جز در مورد آنچه مربوط به اعمال حاکمیت دولت است اجرای این قانون

را به سازمانهای صنفی واگذار کند. این مورد در قانون فعلی مطبوعات به چشم نمی‌خورد.

قانون فعلی مطبوعات

آخرین قانون مطبوعات ایران که در اسفند ۱۳۶۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید با آیدای از قرآن کریم در مورد مقدس بودن قلم آغاز می‌شود و با تکیه براصول ۲۴ قانون اساسی (نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخمل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند، تفصیل آن را قانون معین می‌کند) فصل اول را با تعریف مطبوعات آغاز می‌کند:

ماده ۱: مطبوعات عبارتند از نشریاتی که به‌طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی و فنی نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می‌شوند.

نکته‌ای که در این تعریف به چشم می‌خورد، کلمه انتقادی است. زیرا که به این نکته توجه نشده که مطبوعات فی‌نفسه حالت انتقادی دارند (به‌جز مجلات تخصصی) و طبیعتاً و ماهیتاً انتقادی هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علمای انسانی



■ در تمام مدت هفتاد و چند سالی که از آغاز انتشار روزنامه می‌گذشت، روزنامه‌ها همیشه با سانسور و استبداد و خفقان دست‌به‌گریبان بودند

فصل دوم در مورد رسالت مطبوعات است. به‌طور کلی رسالت و وسایل ارتباط جمعی و به تبع آن روزنامه عبارت است از: (۱) وظایف خبری، آموزشی؛ (۲) وظایف راهنمایی و راهبری؛ (۳) وظایف تفریحی و تبلیغی. در رسالتهای مذکور در این قانون، جایی برای وظایف تفریحی و تبلیغی در نظر گرفته نشده و این مهم در دنیای صنعت و تکنولوژی نادیده گرفته شده است. در حالی که ما امروز می‌توانیم تحت عنوان «جامعه‌شناسی اوقات فراغت» داریم و در یک کشور اسلامی بخصوص، این وظیفه سنگین‌تر می‌شود.

فصل سوم در مورد حقوق مطبوعات است. ماده چهارم این فصل می‌گوید که: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر آید و یا به سانسور و کنترل نشریات اقدام کند». اما ذکر نشده است که هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد که اطلاعات را از خبرنگاران دریغ نماید.

ماده ۵: «کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به‌منظور آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون، حق قانونی مطبوعات است». این ماده قانون هیچ‌کس را ملزم نکرده است که این اخبار را در اختیار خبرنگاران قرار بدهد و از طرفی، مجازات کسانی را نیز که این اطلاعات را از خبرنگاران دریغ می‌کنند، مشخص نکرده و آنها را قابل مجازات ندانسته است.

فصل چهارم راجع به حدود مطبوعات است که به مثابه محدودیتهای قانونی در اکثر کشورهای دیاست. نکته قابل بررسی ماده ۶ از فصل چهارم است که می‌گوید: «ابجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی ممنوع است»، ولی در عمل دیده می‌شود که بسیاری از مسائل شخصی، باندبازها و گروه‌بازها در مطبوعات منعکس می‌شوند و تصویر نازیبایی از جامعه ارائه می‌کنند.

فصل پنجم در رابطه با شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه است. ماده ۸: انتشار نشریه به مسؤلیت اشخاص حقیقی و حقوقی با سرمایه ایرانی و اخذ پروانه از وزارت ارشاد

اسلامی آزاد است». پس به این ترتیب، ما در گروه سوم تقسیم‌بندی جهانی قرار می‌گیریم که برای نشر روزنامه باید پروانه بگیریم. شرایط متقاضی پروانه را ماده ۹ چنین مشخص می‌کند: (۱) تابعیت ایران؛ (۲) دارا بودن حداقل ۲۵ سال سن؛ (۳) عدم حجر و ورشکستگی به تقصیر؛ (۴) عدم اشتهار به فساد اخلاق؛ (۵) داشتن حداقل لیسانس یا پایان سطح تحصیلات حوزه‌ای».

اولین تبصره این ماده مقرر می‌دارد که صاحب‌امتیاز یک مدیر مسؤول برای نشریه معرفی کند که این مدیر مسؤول خود می‌تواند صاحب‌امتیاز باشد. ولی هیچ اشاره‌ای به سردبیر نمی‌کند. از متن قانون چنین برمی‌آید که ظاهراً قانونگذاران شناخت کافی درباره بافت ساختار تشکیلات مطبوعاتی نداشته‌اند. در مورد کلمه «سردبیر» ذکر این نکته ضروری است که هنگامی که این قانون برای تصویب به شورای نگهبان می‌رود، در ماده ۱۱ آن کلمه «سردبیر» وجود داشته اما در ماده ۱۳ نبوده است. همین مسأله باعث ایراد شورای نگهبان می‌شود و مجلس چاره کار را در حذف کلمه سردبیر از ماده ۱۱ می‌بیند.

چنانچه گفته شد، برای انتشار روزنامه یا مجله، گرفتن پروانه انتشار ضروری است. تقاضاهایی که برای گرفتن پروانه به وزارت ارشاد می‌رسند، در یک هیأت نظارت بررسی می‌گردند. ترکیب هیأت نظارت را ماده ۱۰ قانون مشخص کرده است:

«ماده ۱۰: اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات که از افراد مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی و مؤمن به انقلاب اسلامی می‌باشند، عبارتند از:

الف: یکی از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی؛

ب: وزیر ارشاد اسلامی یا نماینده تام‌الاختیار وی؛

ج: یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلسین؛

د: یکی از اساتید دانشگاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛

ه: یکی از مدیران مسؤول مطبوعات به انتخاب آنان».

■ محدودیت‌های قانون فعلی مطبوعات به مثابه محدودیت‌های قانونی در اکثر کشورهای دنیاست.

است که فقط تحویل یک نسخه از روزنامه را به دادگستری الزامی کرده است. از آنجا که مطبوعات میراث فرهنگی هر کشور هستند که باید به بهترین وجه حفظ و نگهداری شوند، ضروری است که این نقص قانونی هرچه سریعتر برطرف گردد.

نقص دیگر این قانون، این است که خبرنگار، در قبال اشتباه یا سهل‌انگاری و ندانم‌کاری خود مسؤول نیست. اگر این قانون اصلاح شود و خبرنگار هم در قبال وظیفه خود احساس مسؤولیت بیشتری کند، می‌تواند در روزنامه‌ها، خبرهایی را خواند که دارای صحت بیشتری هستند و در این صورت دیگر کسی شاهد تکذیبهای مکرر مسؤولان و عذرخواهیهای مسؤولان روزنامه‌ها و سایر نشریات نخواهد بود.

در ماده ۳۴ این قانون آمده است که به جرایم مطبوعاتی در دادگاه صالح و با حضور هیأت منصفه رسیدگی خواهد شد.

در بخش بعدی، این بررسی به نهاد هیأت منصفه پرداخته می‌شود و آن را به صورت یک مطالعه موردی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

وضعیت تاریخی هیأت منصفه

هیأت منصفه ریشه تاریخی عمیقی دارد و بنا به قول مورخان، این نهاد به صورت فعلی تقریباً دنباله همان هیأتی است که در یونان قدیم وجود داشته و به «هلیاست» معروف بوده‌اند. به طوری که گزنفون می‌نویسد این هیأت‌های منصفه که از طبقات بنا، کفاش، عطار، دوره‌گرد، سنگتراش و غیره تشکیل می‌شوند، با اینکه نقش مهمی را بازی می‌کردند، به سبب اشتباهاتی که مرتکب شدند، افتخار چندانی از خود باقی نگذاشتند که از جمله آن اشتباهات، محکومیت سقراط به نوشیدن جام شوکران بود^{۱۱}.

هیأت منصفه، هیأتی متشکل از افراد غیر خبره در کار قضا است که به عنوان نمایندگان افکار عمومی جامعه، در دادگاه‌های بزهکاران سیاسی و مطبوعاتی شرکت می‌کنند و جرم را از چشم جامعه می‌نگرند، نه از چشم حاکمیت. در مورد فلسفه وجودی هیأت منصفه دو دیدگاه وجود دارد.

این ماده جای بحث و بررسی دارد زیرا که: اولاً در مورد بند «ج» می‌توان گفت که در شرایطی که سایر اعضای هیأت نظارت انتخابی هستند، چو استاد دانشگاه حاضر در هیأت باید انتصابی باشد؟ ثانیاً کدام استاد و چرا؟ عاقلانه به نظر می‌رسد که استاد مذکور، از میان استادان حقوقدان یا روزنامه‌نگار و ترجیحاً حقوقدان روزنامه‌نگار یا روزنامه‌نگار حقوقدان انتخاب شود.

همچنین در تبصره ۴ همین ماده آمده است که وزارت ارشاد اسلامی مسؤول دعوت و برگزاری جلسه انتخاب موضوع بند «د» است و مرجع تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات مزبور براساس شرایط سدرج در صدر این ماده، هیأت سه نفری مرکب از افراد بندهای الف و ب و ج هستند. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که مگر کسی که مدیر مسؤول نشریه‌ای است، برای گرفتن امتیاز تمام مراحل قانونی را پشت سر نگذاشته و صلاحیت او از هر نظر اثبات نشده است که باید سه نفر بندهای الف، ب، ج، صلاحیت او را تأیید کنند؟ مگر اعضای هیأتی که وظایف مشترکی دارند می‌توانند حقوق متفاوت داشته باشند و عده‌ای از آنها بر گروه دیگر برتری داشته باشند؟

فصل ششم راجع به جرایم مطبوعاتی است که در این قانون نیز کمابیش شبیه سایر قوانین است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که در همه قوانین مطبوعاتی جهان، نشریات موظفند از هر شماره نشریه، ۲ نسخه به دادگستری و ۲ نسخه به کتابخانه عمومی یا به دادگستری تحویل دهند. این نقص قانون مطبوعات فعلی

دیدگاه اول این است که جرم مطبوعاتی نسبت به سایر جرایم، دارای اهمیت بیشتری است، زیرا که علاوه بر گستردگی و شمول، به صورت یک سند تاریخی و مکتوب باقی می ماند و همواره علیه شخص و حتی اعیان و فرزندان، نسل به نسل و در همه زمانها قابل استناد است. وانگهی ماهیت جرایم مطبوعاتی به گونه ای است که جامعه مستقیماً در معرض زیان و ضرر قرار می گیرد و سطح بیشتری از جامعه، مورد تهاجم و صدمه واقع می شود.^{۱۲} بنابراین مردم باید به عنوان شاکیان مجرم مطبوعاتی در دادگاه حضور داشته باشند و در مورد جرم او قضاوت کنند.

دیدگاه دوم این است که شخصیت مجرم مطبوعاتی و انگیزه ها و اهداف متهم سیاسی یا مطبوعاتی به گونه ای نیست که منافع شخصی او را به دنبال داشته باشد. در این موارد، شخص به یک غایت و هدف بزرگ می اندیشد که بالاتر از منافع شخصی و آرزوهای دنیایی است. و از طرفی، حسن ظن جامعه نسبت به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، وجود هیأت منصفه را ضروری می سازد زیرا که چنین فعالیت هایی در جهت رشد و تعالی جامعه صورت می پذیرند، بنابراین محاکمه آنها باید با مردم عادی متفاوت باشد و این کار باعث دلگرمی کسانی خواهد شد که تعالی مُلک و ملت هدف نهایی آنان است.

در ایران، برای اولین بار، در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که ملهم از ماده ۹۸ قانون اساسی بلژیک بود، هیأت منصفه پیش بینی شد و چنین مقرر داشت که: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». برای اجرای این ماده در تاریخ ۱۰ قوس ۱۳۰۱ شمسی، در دوره چهارم قانونگزاری، قانون موقت هیأت منصفه به تصویب رسید که در آن تصریح شده بود که این قانون تا سال ۱۳۰۲ معتبر خواهد بود. این قانون موقت شامل چهار ماده بود، و به زبانی می توان گفت که تمام قوانین هیأت منصفه بعد از آن، شکل کامل شده ای از این قانون است.

نکته قابل توجه در این قانون موقت، این است که جرایم سیاسی را از شمول این قانون خارج می کند و می گوید که متهمین به

و پیشه وران جزء) و از هر قشر ۲۵ نفر که جمعاً ۱۷۵ نفر می شوند و باید شرایط انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس را داشته باشند و در مقر دادگاه مقیم باشند، دعوت می شود. در مرحله بعد، به قید قرعه از هر طبقه ۱۲ نفر و به همین ترتیب تا از هر قشر یک نفر به سمت عضو اصلی و یک نفر علی البدل انتخاب می شود. در ماده ۳۸ آمده است که دادگاه جنایی از پنج نفر دادرس و هیأت منصفه تشکیل می شود و پس از پایان جلسه دادگاه دادرسان در مورد دو سؤال با اعضای هیأت منصفه به مشورت می نشینند.

۱. آیا متهم گناهکار است؟
 ۲. در صورت تقصیر آیا مستحق تخفیف می باشد یا خیر؟
 در این قانون برای اعضای هیأت منصفه در صورت عدم حضور در دادگاه، جریمه ای در نظر گرفته شده است: برای عدم حضور در بار اول پرداخت از هزارریال تا ده هزارریال و در صورت تکرار، علاوه بر پرداخت غرامت، از بعضی تا تمام حقوق مذکوره ذیل از شش ماه تا دو سال محروم خواهد شد:

الف) حق استخدام در ادارات دولتی و شهرداریها و بنگاههایی که لاقبل نصف سرمایه آنها دولتی است؛
 ب) حق انتشار روزنامه یا مجله و انتخاب شدن در انجمن شهر و شرکت در انجمنهای نظارت انتخابات مجلسین.

پس از لغو قانون دکتر مصدق، قانون مصوب کمیسیونهای مجلسین تا قبل از سرنگونی رژیم شاه در ایران اجرا می شد. هیأت منصفه در این قانون، تفاوت های جزئی با قانون دکتر مصدق دارد: افسار پنجگانه قانون قبلی به ۳ قشر تقلیل یافته و ۷ نفر اعضای هیأت منصفه و ۷ نفر علی البدل به سه نفر عضو اصلی و سه نفر علی البدل تقلیل یافته اند. بقیه مواد قانونی شبیه به قانون دکتر مصدق هستند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در زمان نخست وزیر مهندس بازرگان، قانون مطبوعاتی تهیه شد که مواد ۳۰ تا ۳۹ آن راجع به هیأت منصفه بود و تفاوت اساسی با قانون دکتر مصدق نداشت و فقط شرایط عضویت در هیأت منصفه، کاملاً شرح داده شده بود، یعنی

تقصیرات سیاسی، مشمول این قانون نخواهند بود.

در تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۰۱ شمسی، مجلس ماده واحدی را تصویب نمود که براساس آن، قانون موقت هیأت منصفه تا زمان تصویب اولین قانون هیأت منصفه، معتبر اعلام شد. پس از آن در ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ شمسی، قانون هیأت منصفه ایران در ۱۴ ماده به تصویب رسید و در آن رسیدگی به امور سیاسی را نیز مثل جرایم مطبوعاتی، منوط به وجود هیأت منصفه کرد. اما توجیه به مقام سلطنت و به رؤسای سایر کشورها را از شمول جرایم مطبوعاتی خارج کرد. از آنجا که متن سه قانون فوق ضمیمه است از توضیح و تشریح آن خودداری می شود.

قانون هیأت منصفه مصوب سال ۱۳۱۰، تا بهمن ماه ۱۳۳۱ و قانون مطبوعات دکتر مصدق در ایران اجرا می شد (لازم به ذکر است که از آغاز کار مطبوعات تا قبل از پیروزی انقلاب، هیچ دادگاهی با حضور هیأت منصفه در ایران تشکیل نشد). فصل پنجم قانون دکتر مصدق درباره دادرسی مطبوعاتی و هیأت منصفه است و می توان گفت از فصولی است که این قانون را از قوانین قبلی ممتاز می کند. در ماده ۳۵ این قانون آمده است که به جرایم مطبوعاتی و سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، در دادگاه جنایی دادگستری و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود. طرز انتخاب اعضای هیأت منصفه بدین قرار است که از میان ۷ قشر جامعه (۱. علماء و دانشمندان؛ ۲. وکلای دادگستری و سردفتران؛ ۳. بازرگانان؛ ۴. دبیران و آموزگاران؛ ۵. ملاکین و کشاورزان؛ ۶. کارگران؛ ۷. اصناف

هر ایرانی سی ساله که سابقه محکومیت کیفری نداشته باشد و به امانت و صداقت شهرت داشته باشد می‌تواند به عضویت هیأت منصفه در آید. تعداد اعضای هیأت منصفه همان ۷ نفر قبلی است و اقسام مختلف اجتماعی نیز تفاوتی با قانون قبلی ندارند.

پس از تصویب قانون فعلی مطبوعات در سال ۱۳۶۴، علی‌رغم تصریح در اصل ۳۳ و بخش آخر اصل ۱۶۸ قانون اساسی، نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه مسکوت گذاشته شد و این امر مورد ایراد شورای نگهبان قرار نگرفت و قانون کنونی مطبوعات به تصویب رسید. علت عدم توجه شورای نگهبان به این امر، این دیدگاه بود که در اسلام، قاضی دارای شرایط اجتهاد و عدالت است و یک قاضی مجتهد، نیازی به آرای هیأت منصفه ندارد و چنانچه مورد خاصی پیش آید، او می‌تواند با افراد خبره در آن امر، مشورت کند در حالی که ملزم به پذیرفتن نظر مشاور خود نیست ولی مجبور به پذیرفتن رأی هیأت منصفه است و این یعنی دخالت افراد غیرمتخصص در کار افراد متخصص. بدیهی است که این انتقادات وارد نیست زیرا که اولاً بسیاری از قضات ما، واجد شرایط اجتهاد نیستند. ثانیاً اکثر نظامهای حقوقی دنیا به‌خاطر مصلحت اجتماعی، وجود این نهاد را پذیرفته‌اند و این در حالی است که اصولاً این نهاد، هیچ مغایرتی با اسلام ندارد. چنانکه آیت‌الله مکارم شیرازی، یکی از اعضای مجلس خبرگان، در حضور مجتهدین و فقها در مجلس خبرنگاران قانون اساسی و در پاسخ به منتقدین چنین اظهار داشت:

«در فقه ما آمده است که عده‌ای از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلو اثباتات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک کنند. بنابراین، هیأت منصفه ریشه در فقه اسلامی دارد و بعد، این مسأله، مسأله‌ای است مترقی و تعجب می‌کنم که چرا در آن تردید دارند. اگر عده‌ای به اسم هیأت منصفه باشند و در آنجا نظارت و کمک کنند، یا در تشخیص جرم و... به نفع ملت و جامعه است. هم مصلحت اجتماعی دارد و هم کمک به احیای عدل می‌کند و هم موافق موازین

■ در قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب، سازمانهای صنفی مطبوعات و حقوق قانونی آنها به طور ضمنی به رسمیت شناخته شده بود در حالی که در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ به این موضوع اشاره نشده است.

اسلامی است»^{۱۳}.

در سال ۱۳۷۰، به‌خاطر چند جرم مطبوعاتی مسأله هیأت منصفه دوباره مطرح شد و بعد از هماهنگی با اعضای شورای نگهبان، چنین تفسیر و تعبیر شد که: «چون در قانون سال ۱۳۶۴ گفته شده که قوانین قبلی مغایر با این قانون ملغی است و قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ که ترکیب هیأت منصفه و شرایط آن را معلوم کرده است، با این قانون مغایرتی ندارد، پس همان قانون سال ۱۳۵۸ راجع به هیأت منصفه، معتبر می‌باشد».

با معتبر اعلام شدن قانون سال ۱۳۵۸، می‌توان ردپای قانون دکتر مصدق را در قانون فعلی هم مشاهده کرد.

مستن اولین قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۰ قوس ۱۳۰۱ شمسی

■ ماده اول. از تاریخ تصویب این قانون تا اول حمل ۱۳۰۲ تعیین هیأت منصفه به‌طریق ذیل خواهد بود: محکمه استیناف و در نقاطی که محکمه استیناف نباشد، محکمه ابتدایی از میان اشخاصی که در موقع انتخابات یکی از دو دوره اخیره مجلس شورای ملی نسبتاً حائز اکثریت بوده و واجد شرایطی هستند که قانوناً برای نمایندگان مقرر است و هم‌چنین اشخاصی که در دوره تقنینیه دوم به مقام نمایندگی انتخاب شده‌اند (بااستثنای کسانی که فعلاً سمت نمایندگی یا وزارت و معاونت وزارت و حکومت دارند) یکصدنفر را با رعایت اقامت آنها در مقر محکمه منصفه معین می‌نماید و اگر پس از اخطار کتبی به کسانی که اسامی آنها جزو عده مزبوره معین شده است یک یا چند نفر از قبول عضویت احتمالی در هیأت منصفه امتناع کنند بقیه تا میزان یکصدنفر به‌طریق مزبور فوق^{۱۴} تکمیل می‌شود و در مورد

هر محاکمه محکمه استیناف یا محکمه ابتدایی در جلسه علنی خود با حضور مدعی‌العموم آن محکمه پنج نفر را به سمت عضویت اصلی و سه نفر را به سمت عضویت علی‌البدل هیأت منصفه از میان یکصدنفر مزبور به حکم قرعه معین می‌نماید. پنج نفر عضو اصلی باید در تمام جلسات محاکمه حضور داشته باشند و هر یک از آنها که به علت موجهی نتواند در محکمه حاضر شود به حکم قرعه از اعضای علی‌البدل به جای او معین خواهد شد.

■ ماده دوم. در نقاطی که عده اشخاص حائز اکثریت بطوریکه در ماده قبل مقرر است به یکصد نفر بالغ نشود قرعه باید از میان عده موجوده به‌عمل آید.

■ ماده سوم. محکمه منصفه از محکمه جنایی عمومی و از اعضای هیأت منصفه تشکیل می‌شود مطابق مقررات قانون موقت اصول محاکمات جزا رسیدگی نموده و فوراً پس از اعلان ختم محاکمه و قبل از تفرق اعضاء مشورت کرده رأی خود را در مجرمیت و تشخیص جرم و یا عدم مجرمیت متهم به اکثریت آراء معین می‌نماید ولی صدور حکم خواه بر تبرئه و خواه بر تعیین مجازات مطابق قانون فقط با قضات است در صورت تساوی آراء رأیی که بر له متهم است بمنزله اکثریت بوده و حکم قضات بر طبق آن صادر خواهد شد.

■ ماده چهارم. متهمین به تقصیرات سیاسی مشمول این قانون نخواهند بود.

قانون تمدید موقتی هیأت منصفه مصوب ۲۸ حوت ۱۳۰۱ شمسی

■ ماده واحده. مدت اعتبار قانون مصوبه دهم برج قوس ۱۳۰۱ تا موقعی خواهد بود که قانون هیأت منصفه به تصویب برسد.

قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۰
■ ماده اول. رسیدگی به جرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و باحضور هیأت منصفه به عمل خواهد آمد.

■ ماده دوم. جرمی که به وسیله کتاب یا مطبوعات مرتب‌الانتشار واقع شود جرم مطبوعاتی است.

تبصره: مقصود از مطبوعات مرتب‌الانتشار، جریده یا مجله یا مطبوع دیگری است که بنای آن منتشر شدن در ایام و اوقات معینه باشد از قبیل روزنامه یا مجله یا امثال آن.

ماده سوم. جرمهای ذیل، جرم مطبوعاتی نبوده و محاکمه آن بدون حضور هیأت منصفه به عمل خواهد آمد:

۱. جرمهایی که به وسیله بیانیه یا هر قسم مطبوعات دیگر که بنحو مرتب منتشر نمی‌شود با استثنای کتاب وقوع یابد.

۲. جرمهایی که به وسیله انتشار اعلان به عمل آید ولو اینکه اعلان در جریده یا مجله یا سایر مطبوعات مرتب‌الانتشار منتشر گردد.

۳. توهین به پادشاه مملکت
۴. توهین به رؤسای ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها در ایران

۵. اسناد توهین‌آمیز افترا نسبت به فردی از نمایندگان ملت یا وزراء و معاونین آنها یا رؤسا و مستخدمین دربار سلطنتی نسبت به فردی از مأمورین دولتی یا ادارات مجلس یا مأمورین بلدی و یا نسبت باعضای انجمنهای بلدی و یا نسبت به اعضای نظارت انتخابات و یا هیأتی از اشخاص فوق‌الذکر مشروط بر اینکه آن اسناد و یا افترا با مقام یا شغل اشخاص مذکور ارتباطی نداشته باشد.

۶. اسناد توهین‌آمیز یا افترا نسبت به افراد
۷. فحش و ناسزا نسبت به هرکس که باشد
ماده چهارم. اعضاء هیأت منصفه باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱. تابعیت ایران
۲. خط و سواد فارسی به اندازه کافی

۳. معروفیت و سکونت در محلی که هیأت منصفه باید در آنجا تشکیل شود

۴. لااقل سی‌سال سن
۵. عدم استخدام دولتی یا بلدی یا عدم استخدام در ادارات مجلس

۶. عدم محکومیت به جنحه و جنایت
ماده پنجم. در نیمه اول بهمن‌ماه هر سال

وزیر عدلیه اشخاصی را که در مقر هر محکمه استیناف برای عضویت هیأت منصفه در ظرف سال بعد لازم است معین و اعلان می‌نماید. عده مذکور از پنجاه نفر کمتر نخواهد بود.

تقاضا است.

ماده دهم. هرگاه هیأت منصفه موجباتی برای تخفیف مجازات ذکر کرده باشد وزیر عدلیه در صورت قطعیت حکم محکومیت مطابق قانون استدعای تخفیف خواهد کرد مگر اینکه آخرین هیأت منصفه که اظهار عقیده کرده قایل به وجود موجبات تخفیف نشده باشد.

ماده یازدهم. محاکمه وزراء راجع به تقصیرات سیاسی در محکمه منصفه که به طریق ذیل تشکیل می‌شود به عمل خواهد آمد: هیأت منصفه دیوان تمیز عده را مساوی یا عده خود با حضور مدعی‌العموم کل از میان اشخاصی که به طریق مذکور در قسمت اول ماده ۶ این قانون تعیین شده‌اند به حکم قرعه برای عضویت اصلی هیأت منصفه و به همان عده از اشخاص برای عضویت علی‌البدل معین خواهد کرد. محکمه منصفه از هیأت عمومی دیوان تمیز و عده مساوی با آن از اعضاء هیأت منصفه تشکیل شده و مطابق مقررات اصول محاکمات جزایی رسیدگی می‌نماید. پس از اعلان ختم محاکمه بلافاصله مشاوره نموده رأی خود را دایر بر تبرئه یا مجرمیت متهم و تشخیص جرم خواهد بود. ولی صدور حکم فقط با هیأت عمومی دیوانعالی تمیز خواهد بود. در صورت تساری آراء رأی بر له متهم به سزله رأی اکثریت بوده و حکم برطبق آن صادر می‌شود. حکم محکمه منصفه قطعی است.

ماده دوازدهم. کسی که به سمت عضویت اصلی یا علی‌البدل هیأت منصفه معین گردید نمی‌تواند بدون عذر موجه از قبول آن استنکاف نموده و یا به تکلیف مقرر در ماده ۷ راجع به حضور در تمام مدت جلسه محاکمه عمل نکند. متخلف به حکم محکمه حاکمه به تأدیه یک الی ۵ تومان محکوم خواهد شد. این حکم را محکمه رأی و یا به تقاضای مدعی‌العموم صادر می‌کند. تشخیص موجه یا غیرموجه بودن عذر با محکمه حاکمه است.

ماده سیزدهم. برای سال ۱۳۱۰ وزیر عدلیه وظیفه مقرر در ماده ۵ را تا نیمه خردادماه و اشخاص مذکور در ماده ۶ وظیفه مقرر در آن ماده را در ظرف تیرماه انجام خواهند داد.

ماده ششم. اعضاء هیأت منصفه به طریق ذیل معین می‌شوند:

در مقر هر محکمه استیناف حاکم محل و رئیس استیناف و رئیس محکمه بدایت و رئیس انجمن بلدی و رئیس اطاق تجارت در نقاطی که اطاق تجارت تشکیل شده باشد. عده را که برای عضویت هیأت منصفه در ظرف سال لازم است و وزیر عدلیه مطابق ماده فوق معین نموده در اسفندماه هر سال از میان اشخاصی که دارای شرایط مقرر در این قانون می‌باشند برای سال بعد معین می‌کند. در هر موقعی که تشکیل هیأت منصفه لازم باشد محکمه استیناف در جلسه علنی و با حضور مدعی‌العموم استیناف پنج نفر را به سمت عضو اصلی و پنج نفر را به سمت عضویت علی‌البدل از میان اشخاصی که به طریق فوق معین شده‌اند به حکم قرعه انتخاب می‌کند تا در حین رسیدگی به جرمی که هیأت منصفه در مورد آن تشکیل می‌شود حضور داشته باشد.

ماده هفتم. اعضاء هیأت منصفه باید مادام که اعلان ختم محاکمه نشده است در تمام مدت جلسه محکمه حضور داشته باشند و اگر یکی یا چند نفر از اعضاء اصلی هیأت منصفه حاضر نباشند یکی یا چند نفر از اعضاء علی‌البدل به حکم قرعه قائم‌مقام آنها می‌شوند.
ماده هشتم. پس از اعلان رأی محکمه در صورتی که دایر به مجازات متهم باشد هیأت منصفه به اطاق مشاوره رفته و عقیده خود را اگر مبنی بر عدم تقصیر یا بر وجود موجبات تخفیف باشد ذکر با دلایل کتبی اظهار خواهند نمود.

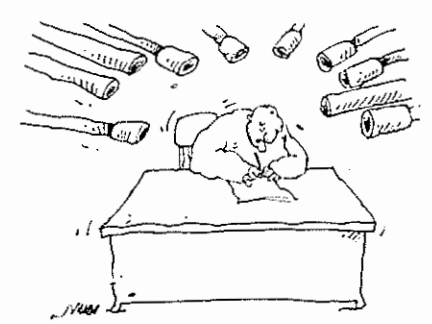
ماده نهم. اظهار عقیده هیأت منصفه بر بی‌تقصیری متهم موجب اعاده محاکمه است، مگر اینکه آخرین هیأت منصفه که اظهار عقیده کرده متهم را بی‌تقصیر ندانسته باشد. در مورد فوق اعاده محاکمه به تقاضای وزیر عدلیه به عمل خواهد آمد و وزیر عدلیه مکلف به آن

صدسال قانون مطبوعات از قاجار تا پهلوی

علی اکبر قاضی زاده

نخستین مقررات و محدودیتها در مورد مطبوعات، در زمان ناصرالدین شاه و برای نظارت بر ورود و استفاده از مطبوعات خارجی وضع شد. محمدحسن خان صنّیع الدوله (اعتمادالسلطنه) که در واقع ارشدترین مقام اجرایی فرهنگی در دوره ناصری است می نویسد: «چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی و یا قدح فریقی یا هجای شخصی و یا هزل فاحشی بود به لحاظ ... این پادشاه ... می رسید، از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود». وی سپس به ذکر نمونه‌ای از تغییر شاه، نسبت به دیدن رساله‌ای چاپ بمبئی هند که در آن به خاندان و فرزندان شیخ حاشم شیرازی توهین شده بود می پردازد و می نویسد: «... در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت».

محمدحسن خان توضیح می دهد که ایجاد "اداره سانسور" را وی به شاه پیشنهاد کرده بود چون: «در دولتهای اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش، دایره تفتیش ایجاد کرده اند و اسم آن "سانسور" است». ظاهراً این واقعه باید مربوط به سال ۱۲۸۷ هـ. ق. باشد که در پی آن فرمان ناصرالدین شاه در مورد نظارت و سانسور بر مطبوعات، در آن سال صادر شد. در این فرمان، عصبانیت و کدورت ناصرالدین شاه از مطبوعات داخلی (چهار روزنامه تشریفاتی) با وجود سرپرستی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنّیع الدوله) بر آنها، که اجازه ورود کمترین حرف و سخن مشکل آفرین در آنها را نمی داد و معدودی نشریات چاپ خارج که به شدت راه ورود آنها کنترل می شد، به خوبی آشکار است. می نویسد: «روزنامهجات دولت علیه که در دارالخلافه به طبع می رسد، مغایر سلیقه ما و خالی از نتایج و فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است. محمدحسن خان پیشخدمت و مترجم مخصوص را که از وضع روزنامهجات خارجه ... اطلاع کامل داشت به



ماده چهاردهم. مواد ۹ و ۱۰ قانون محاکمه وزرا و هیأت منصفه مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ و تبصره‌های آن دو ماه فسخ و این قانون از دهم خردادماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می شود. ۱۵.

حاشیه:

۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. گوئل کهن، تهران: آگاه، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۲۳.
۲. همان، ص ۲۵۱.
۳. مطبوعات ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶. حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۳۷.
۴. همان، ص ۷۸.
۵. روزنامه وقایع عدلیه و روزنامه نظامی.
۶. مطبوعات ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶. ص ۹۸-۱۰۰.
۷. تاریخ جرایم و مجلات ایران. محمد صدرهاشمی، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۶.
۸. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. محمد محیط طباطبایی، تهران: بعثت، ۱۳۶۶.
۹. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. ج ۲: ص ۳۴۹.
۱۰. کیهان، ش ۱۴۸۵۸ (۱۶ شهریور ۱۳۷۲): ۶.
۱۱. هیأت منصفه و دادرسی مطبوعاتی در قوانین ایران، حمید مقدم فر، رسانه، س ۳، ۲ (پاییز ۱۳۷۰): ۳۵-۳۲.
۱۲. نظرخواهی درباره قانون مطبوعات، سیدمحمد اصفری، اطلاعات، ش ۲۰۰۴۲ (۵ آبان ۱۳۷۲): ۲.
۱۳. همان.
۱۴. متن این قانون عیناً نقل شده است. در آن اغلاط انشایی و املائی به چشم می خورد. علامت گذاریها هم رعایت نشده اند.
۱۵. برای نگارش این مقاله از مآخذ زیر استفاده شده است:

- مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶. حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. گوئل کهن، تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
- راهنمای مطبوعات ایران، عصر قاجار، سیدفرید قاسمی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲.
- تاریخ جرایم و مجلات ایران. محمد صدرهاشمی، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.
- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. حسین محبیوبی اردکانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- مجموعه قوانین و مقررات مطبوعاتی. حمید مقدم فر، مراغه: اوحدی، ۱۳۶۹.
- سیر ارتباطات اجتماعی در ایران. حمید مولانا، تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸.
- تقریرات درس «سیاست‌گذاریهای ارتباطی»، دکتر کاظم محمدزاد. □